

A comparative study of the quality of criminal regulations, with a look at Iranian law and the knowledge of ethics, literature and linguistics

Amir Moradi

Judge of Justice of Tehran Province and Ph.D. in Criminal Law and Criminology, Azad University, Tehran Science and Research Unit, Tehran, Iran
Email: dr.moradi9913@yahoo.com

Received: 2023-11-09

Accepted: 2024-03-31



Abstract

One of the sources of creating legal language and literature is the establishment of regulations. Since legislation deals with the order and security of society and is also analyzed by researchers in some fields such as law, literature, linguistics, and ethics, it is necessary to complete it by following strict criteria. One of the most important criteria of correct legislation is diligence and efficiency in the quality of regulations, which is considered today as a complement to the principle of legality of the criminal phenomenon. The quality of regulations requires that the discourse of the law should not be broad and vague, and the importance of this in criminal regulations is twofold; so that it does not need to be interpreted except in exceptional cases. It seems that today, for the Iranian legislator, no specific ethical standards have been defined and implemented for this matter. Considering that voluntary and conscious decision-making legislation and voluntary actions are subject to the value of moral judgment, therefore it is subject to ethical requirements and in terms of the moral responsibility of the legislator, we consider compliance with the quality of the regulations as a good and correct decision.

Journal of Research and Development in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research Institute

Vol. 6 | No. 21 | Winter 2023
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/law.2024.2001199.1273

And among the most important moral duties of the legislator, we consider compliance with this importance and paying attention to the teachings of the language of the law as a means of communication and information. In line with the management and prevention of quality violations, the regulations as one of the most important rules of ethics of the legislator, paying attention to the quality of the legislator and observing the written, editorial and literary rules and the existence of a special institution for writing and compiling laws as well as evaluating their quality, consisting of law Scholars, writers, linguists, sociologists, ethicists and other science experts are needed and basing laws on interdisciplinary research between ethics, literature, law and linguistics can be a way forward. Of course, since no matter how much attention and care is taken in this regard, there is a possibility of ambiguity, silence, conflict, etc. in the regulations. To benefit in the proceedings as well as judicial procedure. The criterion we consider in order to determine the quality level of regulations is fuzzy logic; the most important factor in the lack of regulation quality is the legislator's incomplete understanding of legal language and interdisciplinary studies. Also, the preparation and approval of the "Comprehensive Ethical Legislator Document" regarding the ethical principles and rules of this area and related issues and issues, as well as the ethical audit of regulations, and the approval of a lesson and chapter entitled "Professional Ethics of Legislators" with an interdisciplinary approach between literature, Linguistics, ethics and law are suggested by the Ministry of Science along with the course on the principles and techniques of law-making. The most important thing is to try to establish and promote "ethical culture" through the creation of interdisciplinary discourse and critique of the above topic, among the students of law, ethics, philosophy, literature and linguistics faculties, and to promote the study of world literature in the society.

Keywords: *The language of law, the quality of regulations, the ethics of legislation, the ethics of language and writing, fuzzy logic.*

بررسی تطبیقی کیفی بودن مقررات کیفری، با نگاهی به حقوق ایران و دانش‌های اخلاق، ادبیات و زبان‌شناسی

امیر مرادی

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران و قاضی دادگستری،
Email: Dr.moradi9913@yahoo.com



تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۸

فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۶ | شماره ۲۱ | زمستان ۱۴۰۲
(مقاله پژوهشی)
www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:
[10.22034/law.2024.2001199.1273](https://doi.org/10.22034/law.2024.2001199.1273)

چکیده

یکی از مهم‌ترین معیارهای قانون‌گذاری درست، توجه به کیفی بودن مقررات است. کیفی بودن مقررات، اقتضاء می‌کند گفتمان قانون گسترده، مجمل و مبهم نبوده و با لحاظ مفهوم عقلانیت و اوصاف آن، صریح و قابل فهم باشد؛ به طوری که جز در موارد استثنائی نیاز به تفسیر نداشته باشد؛ ضمن اینکه مسائل حقوقی، بر مبنای آن، قابل حل باشد. اهتمام به این امر در مقررات کیفری، دو چندان است که در این مطالعه مورد توجه قرار گرفته است. بررسی‌های این پژوهش نشان داد، امروزه برای قانون‌گذاری کیفری در ایران، ضوابط اخلاقی روشنی برای قانون‌گذاران تعریف و اجرایی نشده؛ همچنین قانون‌گذار به ظرفیت دانش‌های ادبیات، زبان‌شناسی، اخلاق و استفاده از متخصصان این دانش‌ها آن‌گونه که شایسته و بایسته است، اهتمام خاصی نداشته است. با توجه به اینکه قانون‌گذاری، تصمیم‌گیری ارادی و آگاهانه است و اقدامات ارادی در معرض ارزش‌دوری اخلاقی می‌باشد، بنابراین مشمول الزامات اخلاقی قرار می‌گیرد؛ لذا با لحاظ مسئولیت اخلاقی قانون‌گذار، رعایت کیفی بودن قانون ضروری است و از جمله مهم‌ترین وظایف اخلاقی قانون‌گذاران ارائه شفاف منظورشان به مخاطبان و شهروندان، همچنین اهتمام به زبان قانون، به‌عنوان وسیله‌ای برای ارتباط و اطلاع‌رسانی است.

معیار پیشنهادی این مطالعه در راستای تعیین درجه کیفیت قانون، منطق فازی است؛ مهم‌ترین عامل کیفیت نداشتن قانون، درک ناقص از زبان حقوقی و حتی گاهی دانش‌های ادبیات و زبان شناسی است. در تبیین مفهوم کیفی بودن، شایسته است علاوه بر انسجام درونی، به انسجام بیرونی نیز توجه شود که با تنظیم و تصویب «سند جامع اخلاقی قانون‌گذاری»، و استقرار و ترویج «فرهنگ اخلاقی» میسر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: زبان قانون، کیفی بودن مقررات، اخلاق قانون‌گذاری، اخلاق نوشتن و زبان، منطق فازی

مقدمه

«اصل قانونی بودن پدیده جنایی»^۱ در طی تاریخ حقوق کیفری از قرن هجده به بعد، به خصوص با به منصفه ظهور و به نشر رسیدن رساله جرائم و مجازات‌ها اثر چزاره بکاریا^۲ در گفتمان‌های حقوقی و نیز عرصه قانون‌گذاری مطرح گردید. اصل مذکور یکی از مهم‌ترین «اصول بنیادین حقوق کیفری»^۳ است که بر طبق آن، کلیه اقدامات مرتبط با پدیده جنائی باید بر مبنای قانون باشد و به اطلاع اشخاص رسیده باشد. امروزه بنابر اشکالات نظری و عملی و نیز انتقادات وارده به اصل مذکور، تحت تأثیر رویکردهای انسان مدار حقوقی، رویکرد دیگری نسبت به آن اصل، به نام «کیفی بودن مقررات» به زعم برخی بر مبنای آراء دیوان اروپایی حقوق بشر، و به زعم برخی دیگر بر مبنای پرونده کراسلین^۴ علیه دولت فرانسه در سال ۱۹۹۰ مطرح شده است.^۵ رویکرد یاد شده، به عنوان مکمل اصل قانونی بودن پدیده جنائی، کانون توجه خود را از بررسی چگونگی تطبیق رفتار شهروندان با قانون مصوب، و نیز رفتار قضات با شهروندان بر طبق قانون، به خود ماهیت، اصالت، شکل و روند وضع قانون توسط قانون‌گذار معطوف می‌سازد؛ با این توضیح که لزوم کیفی بودن مقررات و به خصوص مقررات کیفری در گرو معیارها و شاخص‌هایی است که رعایت آن‌ها توسط قانون‌گذار منجر به

1. The Principle legality of Criminal phenomenon

2. Cesare Beccaria (1738-1794)

3. اصول مهم و بنیادین حقوق کیفری عبارت است از: اباحه/ آزادی، برابری، تناسب و قانونی بودن. اهتمام به اصول مذکور، راهنما و هادی طراحی و اجرای حقوق کیفری خردمندانه و نقش آفرینی شایسته و بایسته آن می‌شود. (منصور آبادی، ۱۳۹۵: ۶۱۴)

4. Krusline^۴

5. البته برخی نویسندگان یکی از پیامدهای اصل اباحه و آزادی را به عنوان نخستین اصل در حقوق کیفری، صریح بودن مقررات کیفری و کیفیت آن برشمرده اند. (منصور آبادی، ۱۳۹۵: ۶۲۴)

قانون‌گذاری مناسب و با کیفیت است. ضمناً با توجه به اینکه حقوق کیفری، محل رویارویی حقوق و آزادی‌های فردی با قدرت عمومی است (منصور آبادی، ۱۳۹۵: ۶۱۵). همچنین با لحاظ ارتباط حقوق کیفری با جان، مال، امنیت، آزادی، کرامت انسانی افراد؛ رعایت معیارها و شاخص‌های مد نظر از اهمیت بالاتری نسبت به سایر قلمروهای حقوق، برخوردار است (طاهری، ۱۳۸۵: ۱۲۱؛ مؤذن زادگان و رهدارپور، ۱۳۹۷).

البته به نظر می‌رسد منشأ این قاعده در آراء چزاره بکاریا، جرمی بنتام^۱ و نیز شارل دو منتسکیو^۲ نیز وجود دارد؛ با این توضیح که بکاریا در اولین سطرهای رساله جرائم و مجازات‌ها، به شبهه انگیز و نامشخص بودن حقوق جزای کشورش انتقاد و حمله می‌کند، و آن را سرچشمه خود رأیی‌ها و بی عدالتی‌ها می‌داند؛ همچنین بر ضرورت وحدت آرا در محاکم قضایی با تدوین متون ساده، روشن، صریح و ملهم از نهاد قانون‌گذاری تأکید می‌کند (بکاریا، ۱۳۸۵: ۱۴؛ مالوری، ۱۳۸۸: ۲۱۹). بنتام نیز علاوه بر اینکه به برتری بی چون و چرای قانون نوشته شده بر دیگر منابع حقوق، اعتقادی راسخ داشت، معتقد بود که این قانون باید کاملاً روشن و برای همه قابل فهم باشد، همچنین وی نظر خاصی بر اصلاح زبان حقوقی و دقت و شفافیت آن داشت (مالوری، ۱۳۸۸: ۲۳۲). بنتام، تصدیق می‌کند قانون برای امور اجتماعی، ضروری است، وی قوانین مطلوب را با صراحت برای حکومت مطلوب و حیاتی می‌دانست (کمپیل، ۱۴۰۱: ۱۵۴). منتسکیو نیز صراحت، روشنی و پرهیز از عبارات مبهم را هنگام تصویب قانون لازم می‌دانست؛ وی معتقد بود قانون باید روشن و برای مردم قابل

1. Jeremy Bentham (1748-1832)

2. Charles de Montesquieu (1689-1755)

فهم باشد تا ایشان حقوق و آزادی‌های خود را از تکالیف و محدودیت‌هایشان تشخیص دهند (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۳۶)

شفاف سازی و ساده گویی از قواعد مهم و اخلاقی «گفتمان قانون گذاران» خطاب به شهروندان است. (مرادی، ۱۳۹۸). گفتمان، مجموعه‌ای از گفته‌ها است که زبانی - یعنی شیوه بیانی - را برای گفتگو درباره دانش ویژه‌ای - در بحث ما دانش حقوق - و در موضوعی خاص - در بحث ما قانون گذاری - فراهم می‌آورد. هنگامی که گفته‌های مربوط به موضوعی، در عرصه گفتمانی خاص ساخته می‌شوند، این گفتمان امکان برداشتی ویژه را از آن موضوع فراهم می‌آورد (تامپسون، ۱۳۹۸: ۱۸۴).

در این پژوهش، این پیش فرض مبناست که نوشتن به دلیل پیامدهای عملی اش - در کنار عرصه نظری - به عرصه عمل، و داوری اخلاقی نسبت به نوشتن خوب و نوشتن بد هم تعلق دارد. بنابراین «ضرورت ساده نویسی» به صورت یک اصل اخلاقی از دستاوردهای عصر روشنگری توسط برخی نویسندگان، ذیل «اخلاق نوشتن» و نیز «اخلاق زبان» مطرح شده است. اخلاق زبان، نوعی مهار درونی در استفاده از زبان است، و اخلاق نوشتن، وجهی از آن است. از جمله مقدمات واجب اخلاق‌های مضاف مذکور، آشنایی و تقید به ابزارهای زبانی، ادبی و نیز مفهومی و رعایت کشف ظرفیت‌های زبانی و تعادل در ساده نویسی، و مخاطب شناسی است. منظور از ساده نویسی این است که مخاطب و خواننده متن و یا نوشته مد نظر، به تلاش بیهوده وادار نشود و مشکلات زبانی، اثر راه را بر فهم منظور اصلی نویسنده نبندد (معصومی همدانی، ۱۴۰۱: ۴۹ الی ۹۱)، و از آنجا که عمده مقررات، از طریق قانون گذاری و انشاء و قانون نویسی ارائه می‌شود؛ بنابراین از جمله مهم ترین وظایف اخلاقی قانون گذاران ارائه شفاف منظورشان به مخاطبان و شهروندان، همچنین اهتمام به زبان قانون، به عنوان وسیله‌ای برای ارتباط و اطلاع رسانی است؛ نه ابزار تولید مقررات.

در اغلب کشورها به خصوص کشورهای انگلیسی زبان، سعی بر این است که «گفتمان» و «زبان» مورد استفاده برای قوانین، ساده تر شود تا قانون برای بیش تر مردم قابل درک باشد (کائو، ۱۳۹۶: ۵۳). حقوق دانان انگلیسی، عدم رعایت کیفیت و ابهام متن قانون را موجب زائل شدن احترام و امتیاز آن می دانند. (امیدی، ۱۳۹۸: ۹۴). در ایالات متحده آمریکا نیز اهتمام خاصی به «دکترین لزوم اجتناب از ابهام»^۱ در نگارش متن قانون می شود. شورای قانون اساسی فرانسه، تضمینات موجود در حقوق کیفری از جمله رعایت کیفی بودن قانون را به همه مواردی که ضمانت اجرا برای آنها وجود دارد، تفسیر و تعمیم داده است؛ یعنی در ضمانت اجرایی که جنبه تنبیهی دارد مانند ضمانت اجرای اداری نیز باید تضمینات حقوق کیفری رعایت شود (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

مقاله حاضر در صدد پاسخ به پرسش های زیر است: آیا قانون گذار ایرانی در وضع و تقریر مقررات، دارای ضوابط اخلاقی مشخص است؟ و در رفتارش و در تصویب مقررات به مفاهیم اخلاقی، ادبی و زبان شناختی نظر دارد؟ کیفیت مقررات، در معرض ارزش داوری اخلاقی و مشمول الزامات اخلاقی قرار می گیرد؟ امکان ارائه معیار برای درجه کیفیت قانون وجود دارد؟ مهم ترین علت عدم کیفیت مقررات چیست؟ دامنه شمول کیفی بودن مقررات صرفاً شامل مقررات ماهوی و انسجام درونی آن است یا شامل مقررات شکلی و انسجام بیرونی نیز می گردد؟ راه کار و ابزار تقید به کیفی بودن مقررات چیست؟

به نظر می رسد امروزه در خصوص قانون گذاری در ایران، هیچ ضوابط اخلاقی روشنی برای قانون گذاران تعریف و تنظیم نشده؛ همچنین به ظرفیت دانش های اخلاق، ادبیات و زبان شناسی آن گونه که شایسته است اهتمام نشده است. یکی از

^۱. Void for vagueness doctrine

مهم ترین ضوابط مد نظر ما در این پژوهش، با اهتمام به موضوع «قانون گذار مطلوب»^۱، رویکرد «کیفی بودن مقررات»^۲ است.

در این مقاله با ابتناء بر رویکرد مسئله محوری، و نیز با اشراف به آموزه‌های مسئله‌شناسی^۳ از روش توصیفی-تحلیلی، بهره گیری از ابزار کتابخانه‌ای و مطالعه میان رشته‌ای، استفاده شده است. در خصوص سابقه پژوهش و مرتبط با موضع این مقاله می‌توان به برخی مقالات اشاره کرد: «رویگردی نوین بر ارجاع کیفری در پرتو اصل وصف گذاری منصفانه» اثر میرمحمد صادقی و لکی؛ «اصل شفافیت قانون و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران» اثر مودن زادگان و رهدارپور؛ «بررسی اصل کیفی به جای اصل قانونی بودن جرائم» اثر شریفان و رنجبران؛ «ابهام در قوانین کیفری با رویکردی زبان شناسی» اثر فرحی.

در میان کتب نیز می‌توان به کتاب درآمدی بر کیفیت قانون اثر عبدالله زاده شهربابکی، که به تفصیل به موضوع پرداخته است، و نیز برخی منابع که در آن نه به نحو مستقل بلکه به صورت جزئی از کتاب به این موضوع نیز پرداخته شده است، اشاره نمود: نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، اثر دلماس مارتی؛ «درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها» سخنرانی نجفی ابرندآبادی به صورت مکتوب در کتاب مجموعه مقالات بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، فرصت‌ها و چالش‌ها؛ خشونت ساختاری و فرآیند عدالت کیفری، رهیافتی جرم‌شناسانه و تطبیقی به

1. Good Legislation

2. The quality of law

۳. مسئله‌شناسی، نوعی کنش یا عمل فکری است که در ذات خود، فعالیتی اخلاقی است؛ زیرا این فعالیت، هم درک مسائل و هم پذیرش مسئولیت و رویارویی فعال با آنها را بر ما الزام می‌کند. مسئله‌شناسی، نوعی اخلاق مسئولیت است. ر.ک. نعمت الله فاضلی، زندگی سراسر فهم مسئله است، مسئله و مسئله‌شناسی در علوم اجتماعی و انسانی ایران، چ ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۱.

آموزه نفی خشونت، اثر طاهری؛ حقوق کیفری و لیبرالیسم، بررسی کیفر در سنت فلسفی لیبرال، اثر رستمی.

تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین آن است که نگاه ما در تحقیق حاضر آمیزه‌ای از چشم انداز ادبی، زبان شناختی، هنری، حقوقی و اخلاقی است؛ به عبارت دیگر مسئله ما چند تباری و رهیافت ما میان رشته ای^۱ و مطالعه ما مبتنی بر شیوه تفکر سیستمی است، و بعد از تبیین اجمالی این رویکرد، و با نگاه و تأملی اجمالی به این موضوع در حقوق اسلامی؛ در راستای قانون‌گذاری درست و عقلانی به ارتباط آن با عقلانیت به عنوان یکی از بنیان‌های دانش اخلاق پرداخته می‌شود؛ سپس شفافیت در قانون‌گذاری را به عنوان جزئیات و عناصر رویکرد کیفی بودن معرفی نموده، و نهایتاً رویکرد موصوف، به مثابه ضابطه‌ای اخلاقی معرفی می‌گردد. ضمناً در این پژوهش، قانون‌گذاران به ابزاری واقع‌گرایانه (یعنی سند جامع اخلاقی ناظر بر قانون‌گذاری با تأکید بر برخی نکات ادبی، زبان شناختی و اخلاقی قانون‌گذاری). و ممیزی‌های اخلاقی، ادبی، زبان شناختی مقررات توسط ادیبان، زبان‌شناسان و اخلاق‌شناسان، دلالت می‌گردند.

مقاله حاضر در دو گفتار ارائه می‌گردد: نخست، مفاهیم و مبانی نظری تحقیق یعنی تعامل ادبیات و قانون‌گذاری، نسبت و ارتباط زبان قانون با رویکرد کیفی بودن، موضع حقوق اسلامی در مورد موضوع پژوهش، و ارتباط حاکمیت قانون و قانون‌گذاری با رویکرد مذکور از نظر گذرانده می‌شود؛ سپس تحلیل رویکرد کیفی بودن قانون، و ارتباط آن با عقلانیت؛ همچنین رهیافت اخلاقی نسبت به رویکرد مذکور و معیار آن، و نهایتاً از باب تمثیل، برخی مصادیق مقررات کیفری ایران که قانون‌گذار در تصویب و تقریر آنها مقید به رویکرد کیفی بودن نبوده است، ارائه می‌شود.

^۱. Interdisciplinary

۱- مفاهیم و مبانی نظری

با توجه به میان رشته‌ای بودن موضوع مقاله حاضر، پیش از ورود به اصل پژوهش، ضروری به نظر می‌رسد مفاهیم اساسی و مبانی نظری آن تعریف و مورد تحلیل مفهومی واقع گردد. تحلیل مفهومی، سبب می‌شود با نگاه انتقادی، عمیق و دقیق، تصدیق درستی صورت گیرد یا از یک تصدیق به صورت درست دفاع شود و نیز از ابهام‌های برخاسته از تشابه، اشتراک لفظی و معنایی و خلط‌ها و مغالطات جلوگیری به عمل آید.

۱-۱. معنی و قرین شناسی برخی اصطلاحات

در این بند، معنی ابهام و نیز برخی اصطلاحات مرتبط و البته مشابه با هم از نظر گذرانده می‌شود. اگرچه در این پژوهش، بنابر قاعده ادبی، عقلی و اصولی «لا مشاحه فی الاصطلاح» یعنی در اصطلاح، نیاز به مناقشه نیست (تاجمیری، ۱۳۷۷؛ مرادی، ۱۳۹۶). اصطلاحات روشن بودن، شفافیت و ساده بودن نسبت به قانون، با تسامح در کنار هم استعمال شده است؛ اما برخی نویسندگان، با استناد به برخی منابع دست اول، به قرین شناسی و تفکیک آن از نظر صاحب نظران این عرصه پرداخته اند (عبداله زاده شهربابکی، ۱۴۰۰). که نقل اجمالی آن تعاریف و تفکیک‌ها خالی از فایده نیست.

ابهام: از نظرگاه سنتی، ابهام نتیجه روشن نبودن یا دقیق نبودن عبارت‌های زبانی است و خطایی تلقی می‌شود که باید از آن دوری جست (میشلمن، ۱۴۰۱: ۷۳)

روشن بودن قانون: در نظر اندیشمندان حقوقی کلاسیک، معیار اصلی در روشن و واضح بودن قانون، امکان فهم و درک مخاطب و مجری قانون از آن است؛ آنجا که قانون برای شهروند و مجری، قابل فهم نباشد مبهم است. از آنجا که دیدگاه کلاسیک نتوانست معیاری دقیق و عملی برای تشخیص قوانین روشن از مبهم ارائه نماید، به همین دلیل بسیاری از اندیشمندان حقوقی بعد از دوران کلاسیک، سعی کرده اند تا برای مقابله با

ابهام قوانین، راه کارهایی چون تفسیر، عدم تعین، و نظر کارشناسان زبان را مطرح نمایند. پرداختن به تک تک این راه کارها، خارج از هدف این نوشتار است (میشلمن، ۱۴۰۱: ۷۳).

ساده بودن: ساده و روان کردن قوانین، به معنای «قابل فهم و درک» و «قابل پیش بینی» کردن آن برای شهروندان است. ساده و روان کردن قانون، مبتنی بر تکنیک‌های نگارشی و کلی‌ای است که امروزه در برخی کشورها به عنوان راه کارهای ساده سازی عبارات قانونی شناخته می‌شوند (میشلمن، ۱۴۰۱: ۶۴).

شفافیت: شفافیت، اصلی است که بر اساس آن همه گروه‌های ذینفع باید فرصت کافی داشته باشند تا بتوانند در روند پیش نویس و تصویب یک قانون، نظرات و انتقادات خود را در خصوص آن بیان کنند. (میشلمن، ۱۴۰۱: ۶۵). البته شفافیت در مفهومی عام تر هم استعمال شده است. با این توضیح که یکی از لوازم اساسی اصل قانون مندی که زمینه پیش بینی پذیری و فهم قانون را فراهم می‌کند شفافیت مقرر قانونی است؛ که متضمن قطعیت، صراحت، وضوح و دقت در هنجارگذاری است.

۱-۲. تعامل ادبیات و قانون گذاری

ادبیات شیفته زبان حقوقی و قضایی است، حقوق در ادبیات، بیان کننده اصول یک جامعه عادلانه است. (مالوری، ۱۳۸۸: ۱۲). ادبیات به منزله یکی از شاخص‌های اصیل فرهنگ و علوم انسانی هر جامعه، موضوعات عام و خاص خود را از جمله حقوق و مقررات- با لحاظ حکومت قانون^۱- برمی‌گزیند و با تولید متن آن، تجربه اندیشیدن در زبان را

۱. «حاکمیت قانون» Rule Of Law به معنای تبعیت آحاد جامعه به خصوص مسئولین و زمامداران از قانون است. و تمام اعمال حکومتی در چارچوب قانون قرار گرفته است، و این خود اهرمی برای مهار و اعمال محدودیت در اختیارات حکومت‌هاست. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۴۳۴) حکومت قانون دارای عناصر زیر است: دسترس به عدالت و رسیدگی قضایی، جزمیت حقوقی، برابری، تناسب، تبعیض قائل نشدن و شفافیت (Leal, 2014: 2).

فراهم می‌سازد. شایسته است که دانش و خانواده ادبیات، جایگاه گفتمانی حوزه‌های خود را به عنوان یک صنف، نهاد و کانون معرفی کرده و در تعامل با ساختار قدرت، بیان‌کننده مطالبات خانواده ادبیات باشد (تندرو صالح، ۱۳۹۷: ۳۴-۳۲). چه بسا یکی از مطالبات بلکه خدمات ادبیات، مطالبه کیفیت ادبیات قانون‌گذار باشد.^۱ مالوری می‌نویسد: «غالباً در ادبیات، ادعای‌های علیه «خود قانون» مبنی بر مبهم و نامفهوم بودن، عدم پیش‌بینی برخی رفتارها، متناسب نبودن برخی کیفرها و... نسبت به ظلم برخی حکومت‌های تمامیت‌خواه در خصوص برخی متهمان، مانند جرائم سیاسی و... وجود داشته است، و این مهم برای نویسندگان و ادیبان نامدار در طول تاریخ مانند پاتلن، کافکا، لافونتین، مولیر، راسین، بومارشه، دیکنس، ویکتور هوگو، آنتول فرانس و... سرچشمه‌ای خشک ناشدنی بوده است.» (مالوری، ۱۳۸۸: ۱۳).

اگر قانون‌گذاران بخواهند به آرمان‌های خود در آرمان شهر مدنظرشان ولو به صورت نسبی نائل شوند، بی‌نیاز از دانش ادبیات (که شهر آرمان‌هاست). و قواعد ساده‌گویی آن - لااقل در این زمینه - نیستند، و از آنجایی که زندگی و اندیشه‌ها، جدا از یکدیگر نیستند (میجلی، ۱۳۹۴: ۷۸)، و قانون‌گذاری نیز ارائه الگوها، سبک‌ها و شیوه‌هایی اغلب

۱. برای نمونه جورج اورول (۱۹۵۰-۱۹۰۳) در رمان مشهور ۱۹۸۴ به نحو کنایه وار به نقض رویکرد کیفی بودن مقررات کیفری با به‌کاربردن اصطلاح «جرم چهره» توسط برخی حکومت‌های تمامیت‌خواه، اشاره می‌کند. به این توضیح که طبق مقررات کشور مذکور در رمان، هرگونه حالت نامناسب چهره رنجبران - به جای شهروندان - در رویدادهای ظاهراً مهم آن کشور مانند مراسم اعلام پیروزی یا ابراز نفرت نسبت به دشمنان فرضی آن کشور و در واقع آن حکومت و... جرم تلقی، و مجازات دارد.

همچنین دکتر فرانتس کافکا (۱۹۲۴-۱۸۸۳) در رمان مشهور محاکمه، به نحو صریح به نقض رویکرد کیفی بودن مقررات کیفری اشاره می‌کند. او در رمان مذکور در خصوص شخص اول رمان می‌نویسد که یوزف کا دستگیر شده اما کسی دلیل این رویداد را به او نگفته است. او تأکید می‌کند که مقررات مبهم و محاکمه این‌چنینی از منطق و خرد به دور است.

مبتنی بر اندیشه‌های حقوقی برای زندگی است؛ بنابراین عقلانی است که این امور، به صورت بسیار ساده از طریق گفتمان و نوشتن منتقل گردد (سارتر، ۱۳۹۶).

رابطه میان حقوق و ادبیات را می‌توان از جهت «حقوق به منزله ادبیات»^۱ نگریست؛ این جهت، بر کیفیت ادبی نوشته‌های حقوقی تأکید دارد (مالوری، ۱۳۸۸: ۷). توجه به دانش ادبیات و فلسفه ادبیات با تأکید بر سرفصل «ادبیات به مثابه هنر»^۲ در این میان از اهمیت بالایی برخوردار است؛ توجه به ادبیات به مثابه هنر، یعنی چه؟ آیا منظور از ادبیات صرفاً برخی شعرها و رمان‌ها و نمایش‌نامه‌ها هستند؟ چرا عبارات منظوم داخل کارت تبریک، و یا هزلیات، و یا رمان‌ها عامه‌پسند، و یا مصوبات مجلس در قالب مقررات، و یا آراء و دستورات قضات و ... را از این مجموعه مستثنی کنیم؟ آیا این صرفاً یک داوری سلیقه‌ای است، یا تشخیص یک مقوله نیز در میان است؟ آیا پایه و اساس عینی برای ترسیم این تمایزها وجود دارد؟ اصلاً چه چیزی ادبیات به شمار می‌آید؟ (لامارک، ۱۳۹۸: ۱۱)

اندیشیدن به ادبیات به مثابه هنر، دست کم به منزله آن است که ادبیات و آثار ادبی را ابداعات و یا طرح‌هایی بدانیم که نوعی هنرمندی را نشان می‌دهند؛ این مطلب از دو جنبه قابل بررسی است:

نخست- اگر اثری را آراسته و یا بهره‌مند از تناسب و تعادل یا منسجم یا زیبا توصیف کنیم، «جنبه زیبایی شناختی» آن را مشخص کرده‌ایم؛ (لامارک، ۱۳۹۸: ۵۱-۴۸). با این توضیح که مثلاً با توجه به موضوع پژوهش حاضر، هر چند محتوای یک قانون مطابق با اصول حقوقی باشد، اما همچنان لازم است تا برای امکان‌پذیر شدن اجرای آن، فن قانون‌گذاری در تنظیم آن رعایت شده باشد. نحوه انجام این مهم، موضوع بحث فنون

1. Law as literature

2. Literature as art

شکلی است. متن قانون باید به نحوی تنظیم گردد که اراده قانون گذار را آشکار کند و آن را مورد شناسایی و مقبول عموم قرار دهد؛ بنابراین می‌توان از «هنر قانون گذار» و «زیبایی شناسی قانون» سخن بگوییم، در میان هنرها این هنر دشوارترین هاست (ریپر، ۱۳۹۵: ۳۳۲). البته در حقوق و مقررات، زیبایی و مورد پسند واقع شدن هدف نیست؛ (مالوری، ۱۳۸۸: ۱۰). بلکه قابل فهم بودن و کارکرد نظم بخشی و احقاق حق در آن مد نظر است.

دو- اگر بگوییم این اثر برای نمونه -در بحث ما مقررات و ادبیات قانونی- به حقوق اخلاقی بشر، اشاره دارد و یا نوید بخش امید، اصلاح و یا انتقاد است، آنگاه جنبه دیگر یعنی توصیفی مرتبط با هنر یا «جنبه توصیفی- ادبی» از آن را ارائه نموده‌ایم.

به نظر می‌رسد پایبندی قانون گذار به رویکرد کیفی بودن، با لحاظ هر دو جنبه فوق، منجر به زیبایی، انسجام و قابل فهم شدن متون قانونی به عنوان اثر هنری می‌گردد. از آنجا که آثار هنری دارای تأثیرات اخلاقی هستند (تانر، ۱۳۹۸). به نظر می‌رسد امروزه از این رویکرد می‌توان به عنوان یکی از اقتضات اخلاق حرفه‌ای در قانون گذاری کیفری یاد کرد. (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۱۳). کیفیت مبتنی بر صراحت و شفافیت در قانون گذار، بی‌درنگ پای امر متضاد را به میان می‌آورد: راز پوشی و ابهام. (بودریار، ۱۳۹۸: ۴۹).

زبان قانون به ایجاد، تولید و بیان هنجارها و رفتارها مربوط می‌شود. در هر جامعه‌ای، قانون عملکردی کلی در توصیه، هدایت و کنترل اخلاق انسانی دارد (کائو، ۱۳۹۶: ۴۱-۱۹۵). و نهاد قانون گذار کیفری در تعیین عناوین مجرمانه، همواره به تهذیب اخلاقی مرتکبان جرائم تعیین شده نظر دارد. (ریپر، ۱۳۹۵: ۱۹۰)

۳-۱. زبان قانون و رویکرد کیفی بودن

قانون، نمودی از فرهنگ است که از طریق زبان قانون بیان می‌شود. زبان قانون مانند دیگر شکل‌های استفاده از زبان، یک عرف و روال اجتماعی است و متون قانونی

الزاماً تحت تأثیر چنین عرف و روال اجتماعی یا پیش زمینه‌ای سازمان یافته هستند. هر کشوری زبان حقوقی مخصوص به خود را دارد که نمایانگر وقایع اجتماعی و روال حقوقی مخصوص به خود است. برای ایجاد ارتباط با اهداف خاص در حیطه زبان، متن مورد نظر به زبان و یا زیرمجموعه‌های زبانی خاصی تقسیم می‌شود که پیرو قوانین دستوری، معنی‌شناختی و کاربردشناختی است. در این جا زبان در ارتباط با متخصصان حرفه قضا، وکلا و استادان رشته حقوق و همچنین در ارتباط وکلا و افراد عادی یا عموم مردم استفاده می‌شود.

زبان قانون، به نحو بارزی با ماهیت تجویزی، اجرایی و تخصصی بودن زبان مورد استفاده اش، ماهیت «عدم تعین زبانی»^۱ ارتباط مستقیمی دارد. زبان قانون به ایجاد، تولید و بیان هنجارها و رفتارها مربوط می‌شود، و معنی آن، زبانی است که در منابع قانونی به خصوص قانون استفاده می‌شود و جنبه تجویزی بودن آن زیاد است. از آنجا که قانون، کاربردی بنیادی در جامعه دارد، از زبانی تجویزی برخوردار است و باید ضمن هدایت رفتار انسان‌ها روابط میان ایشان را نیز تنظیم کند. از این رو قوانین به زبانی نوشته می‌شوند که علاوه بر بیان و ارائه اطلاعات لازم، افراد جامعه را اصلاح و راهنمایی کند. در مورد اجرایی بودن زبان قانون، کلمات و عبارات نه فقط برای بیان، بلکه برای انجام دادن برخی امور نیز مانند فصل خصومت، احقاق حق، اعمال عکس العمل اجتماعی، اجرای احکام، تعیین محدودیت‌ها و دادن مجوزها به کار می‌رود. مردم با بیان کلمات، مسئولیت‌های عمومی و اختصاصی حقوقی را می‌پذیرند، نهادها و

۱. عدم تعین زبان (Language Indeterminacy) یعنی اینکه مطابق با تصور و ایدئال مردم، ممکن نیست به واسطه زبان در عمل بشود درباره هر مفهوم گفتاری، به وضوح گفتمان و درباره هر مفهوم فکری، به طور دقیق تفکر کرد. جهان، رفتار و گفتار انسان، نامشخص و مبهم است. این مورد قانون را نیز در بر می‌گیرد. البته این به آن معنی نیست که ابهام زبان شناختی، مسئله‌ای حل‌نشده است بلکه غالباً در راستای حل نمودن و یا تعدیل آن از راهبردهای زبان شناختی و کاربردی استفاده می‌شود (کائو، ۱۳۹۶: ۵۲).

نقش‌های حقوقی را مشخص، حقوق قانونی را ادا و الزامات را تعیین می‌کنند (کائو، ۱۳۹۶: ۷۵-۶۹-۴۲)

در مورد تخصصی بودن، فیلسوف مسائل حقوقی و قانونی، زبان قانون را به عنوان زبان تخصصی که اغلب در بافت حقوقی به اصطلاحات حقوقی و قانونی معنایی می‌بخشد که با معنی آنها در بافت غیرحقوقی متفاوت است را می‌شناسد؛ بنابراین زبان قانون بخشی از زبان روزمره نیز به شمار می‌آید. زبان قانون به عنوان یک گونه کاربردی، نوعی استفاده از زبان با ماهیتی تخصصی است. این گونه کاربردی دارای اصلی مشترک با کل زبان است؛ اما کاملاً با زبان روزمره یکسان نیست. زبان قانون دارای ویژگی‌های واژگانی، دستوری، متنی و کاربردی است که فقط مختص این زبان است (کائو، ۱۳۹۶: ۵۱-۴۶).

با توجه به ملاحظات فوق، به موجب رویکرد کیفی بودن قانون و در بحث ما قانون کیفری، تعریف یک جرم و واکنش متناسب علیه آن نباید خیلی وسیع و گسترده باشد؛ بلکه باید واضح، صریح و منجز باشد (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۱: ۱۸۸). و آثار قانون کیفری برای اشخاص تابع و سوژه آن، قابل پیش بینی باشد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۲: ۱۳). به عبارت دیگر، با اذعان به اینکه به قول هارت، ویژگی زبان قانون این است که حواشی‌اش مبهم است (Hart, 1961). و اینکه ابهام زبان شناختی در ذات زبان وجود دارد، امکان حذف کامل آن از قانون ممکن نیست؛ اما به هر حال، فرض بر آن است که مقررات باید حتی الامکان همسو با عرف و روال اجتماعی آن کشور، صریح در معنی و طوری باشد که وجود ابهام و تبعاً امکان تفسیر آن به حداقل برسد و فهم آن نیز برای عموم مردم میسر باشد (کائو، ۱۳۹۶: ۵۲). در همین راستا والدرون^۱ اصول قانون‌گذار را از جنبه‌های ماهوی، شکلی و تشریفاتی مورد توجه قرار داده است. وی در کنار اصول

1. Jeremy Waldron

ماهوی (مانند اصول صورت بندی شده رالز و بنتام)، و اصول شکلی (مربوط به شکل قانون)، اصول تشریفاتی را نیز مطرح می‌نماید؛ که یکی از این اصول تشریفاتی، «صراحت در قانون‌گذار» است. (والدرون، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۱۹). فولر نیز در کتاب مشهورش «اخلاق قانون» ذیل عنوان اخلاق درونی قانون، ضمن تبیین ویژگی‌های مهم قانون، به شفاف و قابل فهم بودن آن نیز اشاره می‌کند. (Fuller, 1969: 34-94) در ادبیات حقوقی و قانون‌گذار، علت عدم کیفیت قانون، صرفاً «ابهام» نمی‌باشد؛ بلکه عواملی که باعث می‌شود یک مقرر قانونی فاقد کیفیت و نیازمند تفسیر باشد عبارت است از: ابهام، اجمال، نقص و سکوت، تعارض، ارجاع قوانین به یکدیگر و سهو و خطاهای نگارشی (امیدی، ۱۳۹۸). برخی نیز علل اصلی بروز «ابهام» و دشواری درک متون قانونی را استعمال اصطلاحات تخصصی حقوقی بی‌تعریف مناسب، واژگان عربی، واژگان دارای چند معنی بر مبنای مصلحت‌های اجتماعی، حقوقی، سیاسی، وجود کلمات مشابه و هم‌آوا در زبان حقوقی، و زبان عادی، جملات طولانی و پیچیده، هم‌معنایی، ارجاع، حذف واژگانی، استفاده از حروف اضافه عربی، رعایت نکردن نشانه گذاری و اعراب‌گذاری، دانسته اند. پرداختن به این موارد خارج از حوصله این نوشتار است، و قبلاً توسط نویسندگان فوق، تبیین شده است.

برخی صاحب نظران نیز، مهم‌ترین عامل عدم کیفیت قانون را درک ناقص از زبان حقوقی و حتی گاهی دانش ادبیات دانسته اند. ایشان خاطر نشان ساخته اند که در مواجهه با کیفیت فنی پایین مقررات، نباید شگفت زده شد. عیب تولید در این زمینه، امری متداول است که باید مدیریت و حتی الامکان از وقوع آن پیشگیری شود چرا که رشته‌ای بلند از تعاریف غلط، ناقص، مبهم و حتی بی‌معنی، با تناقضاتی که مفید شک است، همگی باعث کاهش اعتبار قواعد حقوقی می‌گردد (ریپر، ۱۳۹۵:

(۳۳۳)

قانون باید طوری باشد که فرد عادی بفهد و نیاز به تفسیر نداشته باشد؛ تا جایی که برخی صاحب نظران گفته‌اند: «در امور کیفری، حتی به مفهوم مخالف استناد نمی‌کنیم.» (آخوندی، ۱۳۹۵: ۳۰). البته معنای عبارت مذکور آن نیست که برخی از انواع مفهوم مخالف مانند مفهوم شرط، غایت و یا حصر و استثناء، قابل استناد نیستند یا در قوانین کیفری کاربردی ندارند؛ بلکه منظور آن است که تا سر حد امکان، تلاش گردد قوانین کیفری واضح، فصیح و قابل فهم باشند؛ به عبارت دیگر قانون‌گذار باید نهایت تلاش خود را در نگارش و تدوین متن قانون به منظور این که برای همه اشخاص قابل فهم باشد به کار گیرد؛ به طوری که نیاز به تفسیر نداشته باشد، ضمن اینکه مسائل حقوقی بر طبق آن قابل حل باشد و رعایت نکردن این قاعده منجر به «عدم انسجام حقوق کیفری» می‌شود. البته به نظر می‌رسد شایسته تر آن است که بگوییم طبق این رویکرد: «تعریف جرم و تمام عناصر سازنده آن»، «واکنش مناسب و واقع بینانه علیه آن» و «نحوه رسیدگی، دادرسی و اجرای احکام به عنوان مهم ترین مرحله آن» حتی الامکان باید به طور صحیح و واضح در قانون بیان شود؛ به طوری که بین اتهام و حقوق دفاعی متهم، رابطه منطقی برقرار شود؛ به عبارت دیگر، قوانین باید منسجم باشند؛ یعنی نه تضاد و تناقض بین مواد باشد (انسجام درونی). و نه تضاد و تناقضی با نظام حقوقی حاکم (انسجام بیرونی). موجود باشد.

به نظر می‌رسد در تبیین مفهوم کیفی بودن، به انسجام بیرونی کمتر توجه شده است (ویژه، ۱۳۹۳: ۱۲۹). و عدم اهتمام به این مهم (یعنی وجود تناقض در قانون با نظام حقوقی حاکم). منجر به پدیده‌هایی بنام «مک دونالدی کردن عدالت کیفری»^۱ و نیز «تشتت آراء قضایی» می‌شود؛ مک دونالدی کردن از راه‌های مناسب آشنایی با توسعه و اجرای عدالت کیفری در ایالات متحده آمریکا است. عدالت مک دونالدی باید

^۱. Macdonaldization of Criminal Justice

با سرعت لازم به هدف اصلی خود یعنی کنترل جرم دست یابد. چنین عدالتی ممکن است جهت حصول به هدف مذکور، حتی به عدالت کیفری خط مونتاژی تبدیل شود که در آن از همه کنشگران اعم از قانون‌گذار، پلیس، قاضی و نهادهای مجری حکم انتظار دارد بدون توجه به سایر ارکان سیستم از جمله بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه به نقش خاص خود عمل کند (بوم، ۱۳۸۹: ۱۵۴). در خصوص پدیده تشتت آراء قضایی، نیز به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از عرف و فرهنگ‌های قضایی و به طبع آرا صادره از مراجع قضایی، نیز متأثر از قانون‌گذاری و شیوه نگارش قانون می‌باشد؛ با این توضیح که ابهام، اجمال، نقص و سکوت، تعارض، ارجاع مقررات به یکدیگر و سهو و خطاهای نگارشی در آن، چه بسا منجر به تشتت آرا گردد.

۴-۱. رویکرد کیفی بودن، با نگاهی به حقوق اسلامی

به نظر می‌رسد رویکرد کیفی بودن، ذیل یکی از اصول حاکم بر حقوق اسلامی، یعنی اصل حاکمیت سادگی^۱ و وحدت، در مقابل پیچیدگی^۲ و کثرت، قابل طرح باشد. رفتار قانون‌گذار نیز از این اصل مستثنی نیست و شایسته است در راستای زیبایی، انسجام و وحدت قانون، سعی نماید مقرره‌ای ساده و صریح که دارای معنی و مفهوم واحد باشد؛ نه اینکه قانونی را به تصویب برساند که پیچیده و دارای معانی و مفاهیم متکثر باشد.

در این خصوص به نظر می‌رسد برخی آیات قرآنی قابل استناد باشند که به دو مورد تمثیلاً استناد می‌شود؛ مانند «یا صاحبی السجن أأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار» (یوسف: ۳۹). ترجمه: «ای دو همبند زندان من، خدایانی پراکنده بهترند، یا خدای یگانه چیره؟»، «و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر» (قمر: ۵۰). ترجمه: «امر ما

1. The Principle Of Simplicity

2. Complexity

جز یک امر واحد نیست، هم چون چشم زدنی». با این توضیح که مهم ترین عامل سادگی، وحدت است، و مهم ترین عامل پیچیدگی، کثرت. (رجحان، ۱۳۹۲: ۹۱). همچنین علی ابن ابی طالب نیز در نهج البلاغه، فرموده‌اند: «و لا تعقد عقدا تُجوز فیه العلل» (عبده، بی تا، ۵۳۶). ترجمه: عقدی را منعقد مکن که در آن ابهام و امکان سوء استفاده وجود دارد، که به نظر می‌رسد بنا بر «اتحاد طریق» علت حکم فوق در مورد عقود، شامل مقررات هم می‌شود.^۱

این اصل، علاوه بر برخی شواهد فوق؛ توسط «عقلای عالم» نیز امری پسندیده و مورد تأکید است. اصولاً کیفی بودن متون و نیز تفسیر در حقوق اسلامی در بحث «دلیل» مطرح می‌گردد. در این بحث، دلیل را از لحاظ دلالت بر مدلول خود عنوان می‌کنند. گاه دلیل نص، گاه ظاهر و گاه مجمل است. (نوربها، ۱۳۸۲: ۱۷۸). به نظر می‌رسد رویکرد کیفی بودن، ذیل مبحث «اصول لفظی» با محوریت اصل ظهور (فیض، ۱۳۸۷: ۹۲ الی ۹۶). و نیز فروعاً باب «مبیین (نص و ظاهر). و مجمل» از سرفصل «الفاظ» ذیل علم اصول فقه قابل طرح باشد. همچنین آموزه‌های اصولی «تزامم و تعارض - واقعی و ظاهری (تخصیص، تخصص، حکومت و ورود)».

۵-۱. ارتباط حاکمیت قانون و قانون‌گذاری با رویکرد کیفی بودن

بخشی از اصطلاحاتی که در دانش حقوق، ادبیات و زبان حقوقی موجود می‌باشد برآمده از قانون و فرایند وضع قانون‌گذاری است. اساس و هستی قانون نه بر مبنای

^۱. در فقه شیعه، اصطلاح «اتحاد طریق دو مسئله» به کار رفته است که ظاهراً مترادف با تنقیح مناط قطعی و وحدت ملاک است. وحدت ملاک که در حقوق به آن بسیار استناد می‌شود عبارت است از اینکه ملاک حکم در یک موضوع، در موضوع دیگری هم عیناً وجود داشته باشد. به عبارت دیگر اگر دو موضوع که حکم یکی از آنها بیان شده است و حکم دیگری بیان نشده، شبیه یکدیگر بوده و در ملاک و مناط باهم مشترک باشند، حکم یکی به دیگری سرایت می‌کند. معمولاً این اصطلاح را در جایی به کار می‌برند که ملاک حکم به صورت قطعی کشف شده باشد (قافی و شریعتی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۲۳۶).

منطق، بلکه بر مبنای تجربه بوده است. آنچه که باعث به وجود آمدن مقررات شده استقران نبوده است، بلکه مقررات بر مبنای نیازمندی‌های زمانه، اصول اجتماعی و اقتصادی، تئوری‌های اخلاقی و سیاسی رایج، درک خط مشی عمومی، تعامل با سایر کشورها و نظام‌های حقوقی و ... به وجود آمده است. مجموعه قوانین، دربردارندهٔ حکایت توسعه یک ملت در طول سال‌ها بلکه قرن‌های متمادی است. (کائو، ۱۳۹۶: ۳۵-۶۰). یکی از راه کارهای استقرار نظم در جامعه، «حاکمیت قانون»^۱ است.

ماکس وبر^۲ با مطرح کردن مفهوم حاکمیت قانون در قالب سلطه قانونی، حرکت جهانی را به سمت شکلی از اقتدار «عقلانی- قانونی» در درازمدت امری اجتناب ناپذیر می‌داند. وی سلطه قانونی را سلطه نظامی از قواعد، معنی می‌کند که همه افراد در مقابل آن برابرند. لئون فولر^۳ جوهره حقوق را «حاکم کردن قواعد بر رفتار انسانی» می‌داند و از نظرش قانون باید معیارهای معین و واضحی داشته باشد تا بتوان آن را مقبول دانست. علاوه بر حاکمیت قانون، نوع و ویژگی‌های قانون حاکم نیز اهمیت فراوانی دارد، و در این باره دو برداشت غالب از مفهوم حاکمیت قانون مطرح شده است: برداشت شکلی و برداشت محتوایی (چلبی، ۱۳۹۶: ۱۷).

برداشت شکلی، متضمن پیش بینی پذیری نظام حقوقی است، با تأکید بر اهمیت قواعد روبه‌ای شفاف بر وضع و اجرای قانون، تا ابزار اعمال قدرت شخصی قرار نگیرد. با لحاظ همین برداشت، برخی مانند سولوم معتقدند نظام حقوقی در جهان با سه معضل اساسی مواجه است: اول. دانش ناقص به قانون و واقعیت؛ دوم. ابهام در هنجارهای قانونی؛ سوم. جانبداری.

برداشت محتوایی بر مبنای نظر برخی دیگر از متفکران مانند رونالد دورکین و جان

1. The rule of law

2. Max Weber (1864-1920)

3. Lon Luvois Fuller (1902-1987)

لازم،^۱ متضمن این مطلب است که علاوه بر لزوم قواعد رویه‌ای شفاف، ملاک‌های محتوایی نیز باید مورد تأکید واقع و به آن اهتمام شود. به نظر می‌رسد یکی از این ملاک‌های محتوایی، رویکرد کیفی بودن مقررات است.

قانون‌گذار دو وظیفه مهم دارد: اول. باید بهترین و عادلانه‌ترین قواعد را بیابد؛ دوم. نهادهای خام و اجتماعی را به زبان حقوقی بیاراید و چنان منظم سازد که ابهامی در اجرای آن باقی نماند. ضمن اینکه برای عموم قابل فهم باشد و قاضی را دچار تردید نسازد. رعایت نشدن این امور از ارزش قوانین و میزان احترام نسبت به آن می‌کاهد و مجریان قانون را با دشواری روبرو می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۱۳ و ۳۱۱).

«قانون‌گذاری»^۲ به معنای وضع قانون، فرایند وضع قوانین به وسیله مرجع صالح است (جعفری لنگرودی، ج ۴، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۸۵۴). «قانون‌گذار کیفری»^۳ یعنی تعیین و تعریف ضوابط و معیارهای عدالت کیفری که هم از جهت شکل و هم محتوا یک امر تخصصی است. عدالت کیفری عبارت است از مقایسه زبان‌های وارد بر جامعه، با خطای قابل سرزنش مرتکب و تعیین میزان کیفر و عکس‌العمل مقتضی و اجرای آن (بولک، ۱۳۷۷: ۳۰). اهمیت صراحت، شفافیت و همه‌فهمی، و بالطبع توجه به رویکرد کیفی بودن در مقررات کیفری و در موضع جرم‌انگاری دو چندان است. با این توضیح که به منظور نیل به هدف واقعی اصل قانون‌مندی کیفر، قانون‌گذار باید در نهایت صراحت و شفافیت به تهیه و تدوین مقررات بپردازد و به خاطر داشته باشد که وجود یک وصف مجرمانه مبهم و دوپهلوی، هرگونه تضمینی از شهروندان را در مقابل قاضی سلب می‌کند و دست او را برای تفسیر موسّع، و خودکامگی باز می‌گذارد. صراحت و دقت در

^۱. John Laws

^۲. Legislation

^۳. Criminal Legislation

تعیین عناوین کیفری باید آن‌چنان باشد که متهم بتواند از ماهیت و علت اتهام، مطلع شده و از خود دفاع کند (رستمی، ۱۳۹۹: ۲۹۳).

یکی از لوازم اساسی اصل قانون مندی که زمینه پیش بینی پذیری و فهم قانون را فراهم می‌کند شفافیت مقرر قانونی است؛ که متضمن قطعیت، صراحت، وضوح و دقت در هنجارگذاری است. بر این اساس، قاعده حقوقی باید از محتوایی کاملاً روشن برخوردار باشد تا همه افراد جامعه بتوانند اثرات و مورد اجرای آن را درک و پیش بینی کنند. در این راستا قانون‌گذاران مکلف به نگارش متون حقوقی با حداکثر وضوح متن و تبیین عناصر جرائم هستند. (Desportes and Francis, 2008)؛ به نقل از صفاری و دیگران، ۱۴۰۰، ۱۷۴). شفافیت یکی از شاخصه‌های کیفی بودن مقررات و زمینه ساز فهم و درک آن است. اصل قطعیت قانون از آثار نظریه حاکمیت قانون و از ادله توجیهی لزوم شفافیت قانون است. (مؤذن زادگان و رهدارپور، ۱۳۹۷: ۱۹۶). نتیجه مستقیم این اصل، لزوم وضع مقررات شفاف و دقیق است؛ به طوری که قانون باید در دلالتش قطعی و ثابت، و موضوعات قانون کاملاً مشخص باشد تا حقوق و آزادی‌های افراد در برابر قدرت عمومی و اقدامات خودسرانه تضمین شود. پیچیدگی و شفاف نبودن مقررات ابهام‌آمیز، به نحو فزاینده‌ای نحوه اعمال مقررات کیفری را در فرایند قضایی متأثر ساخته و از رهگذر تعیین ناپذیرکردن و تفسیرپذیری مضاعف مقررات، گستره آزادی عمل صاحب منصبان قضایی را در خوانش مقررات مدنظر، افزایش می‌دهد (صفاری و دیگران، ۱۴۰۰).

۲- تحلیل رویکرد کیفی بودن مقررات

رویکرد کیفی بودن مقررات، ارتباط وثیقی با معیار عقلانیت در تحلیل حاکمیت قانون و نظام‌های حقوقی دارد؛ چرا که به نظر می‌رسد کیفیت مقررات، منجر به قانون گذاری درست و افزایش اقتدار عقلانی نظام حقوقی، و پذیرش مقررات می‌گردد. ضمناً

رعایت آن از سوی قانون گذار، قاعده‌ای اخلاقی به نظر می‌رسد؛ زیرا قانون گذاری، تصمیمی ارادی است و اقدامات ارادی در معرض ارزش داوری اخلاقی بوده و مشمول الزامات اخلاقی قرار می‌گیرند؛ بنابراین با لحاظ مسئولیت اخلاقی قانون گذار، رعایت کیفی بودن مقررات را رفتاری درست و نیک قلمداد می‌کنیم. در واقع با ضابطه و ابزار مدنظر در این پژوهش، کیفیت مقررات را مورد داوری اخلاقی قرار می‌دهیم؛ که بدون نیاز به تصریح در مقررات، ضروری است قانون گذار به آن مقید باشد.

بنابراین در این گفتار در راستای تحلیل رویکر کیفی بودن، دو مؤلفه را مد نظر و مورد تحلیل قرار می‌دهیم: ارتباط کیفی بودن مقررات و عقلانیت؛ همچنین تحلیل اخلاقی رویکرد کیفی بودن، و ارائه اجمالی برخی مصادیق مقررات کیفری در ایران از باب تمثیل، که رویکرد کیفی بودن، در مورد آنها رعایت نشده است.

۱-۲. ارتباط کیفی بودن مقررات و عقلانیت

حقوق جدید به عقلانیت، گرایش دارد و تعبد گریز است (جعفری تبار، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۷). «عقلانیت»^۱ مفهومی انتزاعی است و اختلاف نظرهای فراوانی در مورد آن وجود دارد؛ برخی آن را به معنی تبعیت کامل از استدلال صحیح دانسته‌اند، و برخی دیگر آن را به استفاده ابزار مناسب برای رسیدن به اهداف مورد نظر تعریف کرده‌اند و به این ترتیب تعاریف متعددی از عقلانیت ارائه شده است (صادقی، ۱۳۸۶؛ صبوری پور، ۱۳۹۸: ۱۸). با توجه به این ملاحظات، از ورود به بحث راجع به گزینش تعریف واحدی از عقلانیت در این نوشتار اجتناب شده است و به جای آن برخی اوصاف عقلانیت، با استناد به نظریه یکی از صاحب نظران این موضوع ارائه می‌شود.

۱. Rationality

در تبیین مفهوم عقلانیت و ارتباط آن با کیفی بودن قانون، استناد به نظریه ماریو بونگه^۱ در این زمینه خالی از فایده نیست و رعایت آن برای قانون‌گذاران در هر نظام حقوقی، باعث انسجام مقررات، مقبولیت و احترام هرچه بیشتر به آن نظام می‌گردد. با تأکید بر این نکته که عقلانیت در قانون‌گذار، بر عقلانیت در فرایند قانون‌گذار و کنترل آن تأکید دارد (عبداله زاده شهربابکی، ۱۴۰۰: ۹۳)

بونگه برخی اوصاف را برای عقلانیت قائل می‌گردد که با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و شایسته است به صورت نظام مند به آن نگاه شود. تبیین اجمالی اوصاف مد نظر ذیلاً ارائه می‌گردد:

اول، «عقلانیت مفهومی»^۲ که به معنای به حداقل رسانیدن ابهام است بنابر این متون قانونی تا حد امکان باید شفاف، واضح و بی ابهام باشد؛

دوم، «عقلانیت منطقی»^۳ که به معنای تلاش برای اجتناب از ناسازگاری منطقی، معنا می‌گردد، به عبارت دیگر این عقلانیت، سازگاری اجزاء با یکدیگر و با کل و انسجامی منطقی در گزاره‌های قانونی است و در بردارنده کیفیت منطقی است و ثمره آن سازگاری هنجاری است که لازمه هر نظام حقوقی است یعنی هر نظام حقوقی باید تعهدات و انتظارات سازگاری را از شهروندان طلب کند، وگرنه شهروندان با انتظارات قانونی متناقض و مبهم و سردرگمی مواجه می‌شوند.

سوم، «عقلانیت روش شناختی»^۴ که به معنای تشکیک پذیری و استقبال از پرسشگری است. نقد پذیری نظام حقوقی از سوی جامعه مدنی، لازمه اعمال این نوع

1. Mario Bunge (1919-2020)

2. Conceptual Rationality

3. Logical Rationality

4. Methodological Rationality

عقلانیت است و می‌تواند در سطوح مختلف مانند قانون‌گذار و دادرسی اعمال شود و اصلاح‌پذیری نظام حقوقی و قانون‌گذار را افزایش می‌دهد.

چهارم، «عقلانیت معرفت‌شناختی»^۱ که به معنای حمایت تجربی از ادعاهای نظری است. بسط این نوع عقلانیت در نظام حقوقی به این معنا است که این نظام بتواند نوعی نظارت نظام‌مند، مستمر و مبتنی بر شواهد تجربی بر عملکرد خود داشته باشد که این نیز می‌تواند شکاف بین «قانون در کتاب» و «قانون در عمل» را کمینه کند. پنجم، «عقلانیت وجود‌شناختی»^۲ که به معنای پذیرش نوعی سوی‌گیری شناختی است که حداقل با یافته‌های علمی زمانه و میراث دانش بشری سازگاری داشته باشد.

ششم، «عقلانیت ارزش‌یابانه» که به معنای تعیین اهدافی ارزشمند و حصول‌پذیر می‌داند و به‌طور عمده به کارایی و عادلانه بودن عملکرد و نتایج نظام حقوقی و قانون‌گذار باز می‌گردد.

هفتم، «عقلانیت عملی»^۳ که به معنای محاسبه و اتخاذ مناسب‌ترین وسیله برای رسیدن به هدف است. کانت آن را از اصول اساسی عقلانیت می‌داند (بونگه، ۱۳۹۵: ۴۱۱-۴۱۲)

با تعریفی که از رویکرد کیفی بودن ارائه شد، به نظر می‌رسد از آنجا که صراحت و شفافیت، یکی از خصوصیات بارز «قانون‌گذار مطلوب» است (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۱: ۶۶). مقتضی رویکرد کیفی بودن در قانون‌گذار، احتیاط در تدوین قانون صریح، شفاف و ساده نویسی باشد؛ با این توضیح که اصل بر ساده نویسی، صراحت، شفافیت و همه‌فهمی نسبت به قوانین است، و در شرایط استثنائی که قانون‌گذار، مقرره‌ای مبهم،

1. Epistemological Rationality

2. Ontological Rationality

3. Practical Rationality

مجمل، ناقص و یا معارض با نظام حقوقی کشور را به تصویب رسانده و چه بسا در مواردی بسیار محدود ناگزیر باشد،^۱ به «تفسیر قانون» می‌پردازیم، و در موارد نیاز یعنی مبهم، مجمل، متعارض بودن مقررات، انواع تفسیر (از جهت روش: مضیق، موسع و غایبی، و از جهت مرجع: قانونی، قضایی، شخصی). به کار می‌آید و شایسته است نگرش مان به تفسیر، ضمن رعایت دانش تفسیر توأم با خلاقیت و رعایت «اخلاق تفسیر» باشد. تفصیل بحث تفسیر، خارج از حوصله و هدف این نوشتار است.^۲

بنابر توضیحات فوق به نظر می‌رسد در قانون‌گذار، «شفافیت» قاعده یا اصل مجزایی به غیر از «کیفی بودن قانون» نمی‌باشد؛ بلکه شفافیت از جزئیات و عناصر رویکرد کیفی بودن قانون می‌باشد؛ لذا جایگزین نمودن «شفافیت» به جای «کیفی بودن قانون» صحیح به نظر نمی‌رسد. البته آنچه در ادبیات حقوق عمومی با عنوان «اصل شفافیت»^۳ رایج است، عبارت است از آگاهی مردم از آنچه در حکومت و دولت می‌گذرد در راستای تقویت رابطه حکومت به شهروندان، و یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی مطلوب است (طاهری و ارسطا، ۱۳۹۵). به نظر می‌رسد با لحاظ این مفهوم در حقوق عمومی است که ژاکوبز یکی از اصول قانون‌گذار مطلوب را «شفافیت» به معنی قواعد روشن و ساده، و علنی بودن فرایندهای تصمیم‌گیری برشمرده است (پارکر و کرکپاتریک، ۱۳۸۸: ۱۰۸). از شفافیت، دموکراسی بیشتر، آزادی اطلاع‌رسانی بیشتر و کارایی بیشتر انتظار می‌رود. (چول‌هان، ۱۳۹۸: ۹۳)

۱. فرانسوا ژنی (Geny Francoi 1861-1959) بر این باور بود که قانون ناگزیر خلأهایی دارد که منطق صوری حقوق نمی‌تواند آن‌ها را برطرف کند؛ از این رو تحول و توسعه قانون متأثر از خلاقیت قضائی ماهوی بوده است و باید باشد. وی به نفع تفسیر حقوقی در پرتو ضرورت‌های اجتماعی استدلال می‌کرد. (بیکس، 1395)

۲. ر.ک. امیدی، منبع پیشین؛ همچنین علی شجاعی، تفسیر جنایی در پرتو تفسیر شناسی و تحلیل گفتمان، نشر دادگستر، ۱۳۹۳، چ ۱

3. Principle Of Transparency

رعایت رویکرد کیفی بودن، منجر به هماهنگی قوانین و طبعاً جنبه‌های زیبایی شناسی و انسجام متون قانونی می‌گردد، و ارزش، اقتدار عقلایی و میزان احترام نسبت به قانون و بلکه نظام حقوقی را می‌افزاید؛ همچنین قانون برای همه اشخاص قابل فهم خواهد شد؛ به طوری که جز در موارد استثنائی نیاز به تفسیر نخواهیم داشت. نتیجه اینکه این رویکرد، معیاری است که بر طبق آن قوانین نباید مبهم، مجمل و یا ناقص و ناهماهنگ با نظام حقوقی باشد.

صراحت تصمیمات قانون‌گذار، به خصوص در موضع کیفر گذاری و جرم انگاری (صراحت و روشنی مفهوم و قلمرو اجرای آن). از لوازم و اقتضات اصل قانونمندی محدودیت‌ها و به عبارت بهتر کیفی بودن قانون به شمار آمده است؛ به این معنی که اعلام قبلی محدودیت‌ها ضروری است. این اعلام و آگهی باید در قالب عبارات روشن و قابل فهم صورت گیرد. به نظر می‌رسد که ضرورت و صراحت تصمیمات قانون‌گذار، اختصاصی به قوانین محدودکننده نداشته باشد. مقررات مساعد و متضمن امتیازات و معطوف به توسعه حقوق و آزادی‌ها هم اخلاقاً باید روشن و صریح باشد.

دلیل و اهمیت مسئله آن است که ابهام قانون و کلی گویی‌های آن، دست مجریان را در تعرض به حقوق و آزادی‌های شهروندان و تغییر مرز میان حقوق و تکالیف و امتیازات و محدودیت‌های آنان باز می‌گذارد. ابهام قانون عملاً آثار اخلاقی قانون را زائل یا دست کم مختل می‌سازد، به گونه‌ای که نظام حقوقی مشتمل بر مجموعه‌ای از مقررات مبهم را می‌توان با وضعیت بی قانونی مقایسه کرد، و حتی وضعیت اخیر را بر وجود چنین نظامی ترجیح داد. در کشور ما نه قانون‌گذار آشنایی و التزام چندانی به چنین مسئله مهمی دارد و نه راه کار قانونی مشخصی برای ارزیابی و بازرسی تصمیمات آنان از این حیث وجود دارد (امیدی، ۱۳۸۸: ۵۷۶-۵۷۷)

ابهام قانون باعث اختلاف آرا می‌شود و فرصت‌های زیادی از دادگاه‌ها و به خصوص دیوان عالی کشور در مقام صدور آرای اصراری و یا وحدت رویه می‌گیرد که به نوبه خود اطلاع دادرسی را در بر خواهد داشت و آنچه لطمه می‌بیند حقوق و آزادی‌های اشخاص است. بنابراین از آنجا که مخاطب مقررات کیفری عموم مردم می‌باشند قانون‌گذار باید در تدوین قانون، با زبان و ادبیات روز جامعه و با کلمات و عبارات ساده و با رعایت قواعد نگارشی و ادبی، قانون‌گذاری کند (پورباقرانی، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۴-۴۲)

۲-۲. رهیافتی اخلاقی به کیفی بودن مقررات و معیار آن؛ و ارائه برخی

مصادیق نقض رویکرد کیفی بودن مقررات کیفری در ایران

به نظر می‌رسد رعایت کیفی بودن مقررات از سوی قانون‌گذار، قاعده‌ای اخلاقی است، کما اینکه در مباحث فلسفی و اخلاقی معاصر، ابتناء «اخلاق» بر صداقت، صراحت، عقلانیت و مسئولیت می‌باشد (پوپر، ۱۳۹۸: ۲۳۲ با اندکی دخل و تصرف). با تأمل در مفهوم رویکرد کیفی بودن، به نظر می‌رسد ابتنا آن نیز بر صراحت و عقلانیت و مسئولیت است.

در گذر زمان از دانش اخلاق سه تلقی و تعریف موجود است (فرامرزی قراملکی و دیگران، ۱۳۹۶). اما با توجه به هدف این نوشتار آنچه مدنظر ما است، تعریف اخلاق به بایسته‌های رفتاری و فضایل خلقی است؛ این دیدگاه، راه ایجاد منش را کنش به حساب می‌آورد؛ به این معنی که فرد با تکرار رفتار و کنش اخلاقی می‌تواند به منش و فضیلت اخلاقی راه یابد. بنابر این تلقی، هدف اخلاق، مسئولیت‌های کنشی و شایستگی منشی است. مسئولیت، پیش فرض هر گفتمان اخلاقی است (پیم، ۱۳۹۶: ۶۶). قانون‌گذار، تصمیمی ارادی و آگاهانه است و اقدامات ارادی در معرض ارزش داور اخلاقی بوده و مشمول الزامات اخلاقی قرار می‌گیرند؛ لذا با لحاظ مسئولیت اخلاقی قانون‌گذار، رعایت کیفی بودن مقررات رفتاری درست و نیک قلمداد می‌کنیم

و طبعاً رعایت نکردن کیفیت قانون را امری قبیح می‌دانیم. در واقع با این ضابطه، کیفیت مقررات را مورد داوری اخلاقی قرار می‌دهیم؛ که بدون نیاز به تصریح در مقررات، ضروری است قانون‌گذار به آن مقید باشد.

امروزه «حد اعلائی صراحت»^۱ در تقریر مقررات قانونی از جمله وظایف اخلاقی - حقوقی قانون‌گذاران به شمار می‌رود و قانون متصف به این وصف قانونی، مترقی و مبتنی بر اصول دموکراسی تلقی می‌شود. (Ashworth, 1992, p.67). هدف از صراحت و شفافیت قوانین، حاکمیت قانون است (Kinsella, 1955, p.141).

حال که رویکرد فوق را قاعده‌ای اخلاقی تلقی کرده و به تبع، رعایت کیفی بودن قانون را تصمیمی درست قلمداد می‌کنیم و رعایت نکردن کیفیت قانون را امری قبیح می‌دانیم؛ یک پرسش مهم قابل طرح است که آیا معیاری برای درجه صراحت کیفی بودن قانون وجود دارد؟ به نظر می‌رسد از آنجا که هدف دانش اخلاق، تبیین و ارائه روش‌هایی کارساز برای بررسی مسائل در زندگی فردی و اجتماعی است تا به معیاری برای سعادت و کمال معنوی دست یابیم و این سعادت و کمال معنوی بی‌منتهاست، در نتیجه هر شخصی بر پایه‌ی مرتبه وجودی‌ای که دارد حکم مخصوص به خود را دارد؛ بنابراین در دانش اخلاق، «منطق فازی»^۲ حاکم است (نجارزادگان و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۴). با این توضیح که گزاره‌های اخلاقی در ناحیه موضوع، مشکک و ذو مراتب است، به تبع تشکیک در موضوع، محمول گزاره‌های اخلاقی نیز مراتب متعدد طولی پیدا می‌کنند و طیفی از ارزش‌ها، یا مطلوب بودن را می‌نمایانند. این ویژگی باعث می‌شود که ارزش‌های اخلاقی، صبغه فردی و اختصاصی یابد و به تناسب ظرفیت اشخاص اعم

1. Maximum Certainty

2. Fuzzy Logic

از حقیقی و حقوقی، و شرایط زمانی و مکانی منعطف و مندرج شوند (عالم زاده نوری، ۱۳۹۶: ۵۲-۵۴)

از آنجا که کیفیت یک مفهوم عینی و وضعیت بیرونی نیست بلکه مفهومی مُدرج است که از صفر تا بی نهایت ادامه دارد و منظور از رسیدن به آن، در واقع گذشتن از درجه قبل و حرکت به سمت بالا و در جهت بهبود نسبت به سابق است؛ بنابراین در مسئله وضع قوانین مطلوب، هدف بهترکردن قوانین نسبت به قبل است (عبداله زاده شهر بابکی، ۱۴۰۰: ۱۷). بنابراین گزاره «رعایت کیفیت [در قانون‌گذار]، برای قانون‌گذاران، مطلوب است.» در موضوع (کیفیت). و محمول (مطلوب بودن)، ذومراتب است، هرچه کیفیت قانون بیشتر شود مطلوب بودن آن رفتار (قانون‌گذار). نیز افزایش می‌یابد.

اهتمام به این کیفیت در قانون‌گذاری کیفری، دوچندان است؛ چرا که کیفیت قانون، ضامن اصل قانون‌مندی پدیده جنائی، و شفافیت از عناصر آن است. جرم‌انگاری مبهم، معدّ تفسیرهای مختلف و تضییق یا توسیع مفهومی بزه و تضییع احتمالی حق آزادی شخصی نه تنها متهمان که حتی بزه‌دیدگان آن می‌شود. تفسیر مضیق و تحدید ناروای جرائم سالب آزادی شخصی در جهت مخالف اراده قانون‌گذار به حمایت ناکارآمد از حق آزادی شهروندان می‌انجامد؛ در مقابل توسیع ناروا و غیر قابل پیش‌بینی جرائم گفته شده به ویژه از سوی دولت‌های اقتدارگرا منتهی به محکومیت متهمان بی‌گناه به مجازات‌های سالب آزادی خواهد شد. وجود ابهام‌های متعدد مرتبط با جرائم سالب آزادی موجب تشدید این بحران شده است (حسنی و جلالی، ۱۴۰۰: ۹۸).

حال تمثیلاً به برخی مصادیق عدم رعایت رویکرد کیفی بودن مقررات کیفری در ایران اشاره می‌نماییم:

قانون گذار در ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از مفهوم کلی و تفسیر پذیر «تهدید کننده امنیت و آسایش عمومی جامعه» استفاده کرده است. با این توضیح که اگر ضابطان دادگستری هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدید کننده امنیت و آسایش جامعه است مشاهده کنند ضمن حفظ ادله و تنظیم صورتمجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می کند. و در این خصوص تعریف و معیاری برای شناسایی مفهوم مذکور، ارائه نموده است؛ یا در ماده ۱۱۴ همان قانون، از مفاهیم کلی و تفسیر پذیر مانند «سلامت»، «امنیت جامعه» و «نظم عمومی» استفاده کرده است. همچنین شاخصه‌ها و ملاک‌های احراز فعالیت آسیب زا به منافع عمومی را مشخص نموده است؛ یا در ماده ۴۸۲ همان قانون، ذیل اعاده دادرسی، ترکیب مبهم و گسترده «مسلمات فقهی» را استعمال کرده است.

یا در ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، مقرر شده است که هر کس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده محتویات مستهجن را منتشر، توزیع یا معامله کند یا به قصد تجارت یا افساد، تولید یا ذخیره یا نگهداری کند، در صورت اثبات، به مجازات مقرر در آن ماده محکوم خواهد شد؛ در حالی که مفهوم اصطلاح «محتویات مستهجن»^۱ در این مقرر دقیقاً مشخص نمی باشد و دامنه آن بسیار گسترده است، و به نظر می‌رسد قانون گذار در استعمال این اصطلاح در مقرر فوق، به کیفیت، مفهوم و قرین شناسی آن توجه نکرده است. فرض کنید کسی در سامانه فوق، عکس‌های ورزش زنان و یا هنر بدن^۲ را نگهداری کند، و چه بسا عنوان وسیع محتویات مستهجن مذکور در ماده فوق، از نظر مقام رسیدگی کننده شامل این

1. Obscenity

2. Body art

موارد نیز گردد. همچنین به نظر می‌رسد قانون‌گذار به تفاوت مفهوم هرزه‌نگاری^۱ و محتویات مستهجن توجه نکرده است. شاهد بر مدعای ما نظر برخی نویسندگان و شارحان حقوقی است که در مقام شرح این مقررہ نوشته اند «این جرم را در عرف حقوقی با نام هرزه‌نگاری می‌شناسند.» در حالی که امروزه در دنیا به همه انواع هرزه‌نگاری، عنوان مستهجن، اطلاق نمی‌گردد. همچنین بین نمایش سکس و مطلب مستهجن نیز تفاوت وجود دارد (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۶۸).^۲

قانون‌گذار در بعضی مواد قانون مجازات از «مال» گفتمان نموده است، مانند ماده ۲۶۷ و بندهای متعدد ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نیز مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۶۲ و ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات ۱۳۷۵ و نیز ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷. گاه در یک ماده از مال و هم از «نوشته»، سخن گفته است مانند ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات ۱۳۷۵، و گاه از «شیء» سخن گفته است مانند ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات ۱۳۷۵. این نوع قانون‌گذاری مبهم باعث اظهار نظرهای

1. Pornography

^۲. در روبه قضایی ایالات متحد به کیفیت مفاهیم فوق، توجه خاصی شده است، که با هدف تبیین دقیق تر ذیلاً تفصیل آن می‌آید. بر اساس اعلام دادگاه عالی ایالات متحده: «نمایش سکس، به عنوان نمونه در هنر، ادبیات، و کارهای علمی، به خودی خود دلیل کافی برای نادیده گرفتن محافظت قانونی محتوا بر طبق قانون آزادی بیان و نشر نیست.» (Kronhausen, 1959: 145) واژه مستهجن، بر طبق تعریف دادگاه عالی ایالات متحده در سال ۱۹۷۳ دارای سه ویژگی است: اول- مرتکب خواهان یک علاقه انحرافی جنسی است؛ دوم- رفتار جنسی را به شیوه آشکارا توهین آمیز نمایش می‌دهد؛ سوم- فاقد ارزش ادبی، هنری، سیاسی و علمی است؛ بنابر این هر محتوایی برای اینکه از نگاه قانون، مستهجن شناخته شود باید سه ویژگی فوق را دارا باشد. این به آن معنی است که چیزی می‌تواند هرزه‌نگارانه باشد اما مستهجن نباشد. مانند فیلم بی‌پرده جنسی که به منظور آموزش به دانشجویان علوم پزشکی، تولید و یا نگهداری و یا عرضه شده است یا فیلم و یا کتاب دارای ارزش هنری و یا ادبی که حاوی محتوای صریح جنسی است. (Cline, 2001)

مختلفی در خصوص این مسئله شده است که آیا اموال عرفی می‌تواند موضوع این جرائم قرار گیرد یا خیر؟

طبق ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۴ مجلس و ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام: «هرکس به نحوی از انحاء امتیازاتی را که به اشخاص خاص به جهت داشتن شرایط مخصوص تفویض می‌گردد نظیر جواز صادرات و واردات و آنچه عرفاً موافقت اصولی گفته می‌شود در معرض خرید و فروش قرار دهد و یا از آن سوء استفاده کند و یا در توزیع کالاهایی که مقرر بوده ضوابطی توزیع کند مرتکب تقلب شود و یا به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق آن فاقد مشروعیت بوده است مجرم محسوب و علاوه بر رد اصل مال به مجازات سه ماه تا دو سال حبس و یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال به‌دست آمده محکوم خواهد شد.»

قانون‌گذار در تبصره دوم از ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سعی در تخصیص تعزیرات منصوص شرعی، از سایر جرائم تعزیری داشته است؛ اما با سکوت در مفهوم شناسی «تعزیرات منصوص شرعی» موجب بروز اختلاف نظر در شناخت مصادیق آن شده است.

در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر شده است در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل می‌شود؛ یعنی قاضی مجاز است به منابع فقهی مراجعه کند. منابعی که دقیقاً مشخص نیست و نیز آحاد مردم به آن دسترسی ندارند و در قانون جزایی کشور هم بدون هرگونه ابهام، جرم‌انگاری، تعریف و اطلاع‌رسانی نشده است. مگر نبایستی که مضمولان مقررات - مردم - از وجود آن مطلع باشند و معنای آن را درک کنند؟ مگر ما قانون را برای قضات، فقها و حقوق دانان می‌نویسیم؟

در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر شده است که هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمّی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فحشا یا فساد در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد. قانون‌گذار در وضع این ماده با استفاده از عبارات کلی و قابل توسعه مانند گسترده، شدید، عمده، وسیع؛ به رویکرد کیفی بودن، مقید نبوده است.

نتیجه و پیشنهاد

قانون‌گذاری در ایران، دارای ضوابط اخلاقی روشن، تعریف و تنظیم شده نیست و سند جامع اخلاقی و ممیزی اخلاقی نیز در این خصوص ارائه نشده است؛ همچنین در قانون‌گذاری کیفی به ظرفیت دانش‌های اخلاق؛ ادبیات و زبان‌شناسی آنگونه که شایسته و بایسته است اهتمام نشده است.

کیفیت مقررات، منجر به قانون‌گذاری درست می‌گردد. رعایت رویکرد موصوف، منجر به هماهنگی مقررات و انسجام متون قانونی می‌گردد، و ارزش اقتدار عقلانی و میزان احترام نسبت به قانون و بلکه نظام حقوقی را می‌افزاید. با توجه به اینکه قانون‌گذاری، تصمیم‌گیری‌ای ارادی و آگاهانه است و اقدامات ارادی در معرض ارزش‌دآوری اخلاقی بوده و مشمول الزامات اخلاقی قرار می‌گیرد؛ لذا با لحاظ مسئولیت اخلاقی قانون‌گذار، رعایت کیفی بودن مقررات را تصمیمی درست و نیک قلمداد می‌کنیم؛ ضمناً حد اعلای

صراحت در وضع، انشاء و تقریر مقررات قانونی را از جمله وظایف اخلاقی قانون گذاران می‌دانیم. از جمله مهم ترین وظایف اخلاقی قانون گذاران ارائه شفاف منظورشان به مخاطبان و شهروندان، همچنین اهتمام به زبان قانون، به عنوان وسیله‌ای برای ارتباط و اطلاع رسانی است؛ نه ابزار تولید مقررات.

معیار مدنظر ما در راستای درجه کیفیت قانون، منطق فازی است؛ به این توضیح که گزاره‌های اخلاقی در ناحیه موضوع، مشکک و ذو مراتب است، و به تبع تشکیک در موضوع، محمول گزاره‌های اخلاقی نیز مراتب متعدد طولی پیدا می‌کنند و طیفی از ارزش‌ها، یا خوبی و مطلوب بودن را می‌نمایانند. این ویژگی باعث می‌شود که ارزش‌های اخلاقی، صبغه فردی و اختصاصی یابد و به تناسب ظرفیت اشخاص، و شرایط زمانی و مکانی منعطف و مندرج شوند. بنابراین در این پژوهش، گزاره «رعایت کیفیت مقررات، برای قانون گذار، مطلوب است.» در موضوع (کیفیت) و محمول (مطلوب بودن)، ذو مراتب است؛ لذا هرچه کیفیت مقررات بیشتر شود مطلوب بودن آن رفتار (قانون گذاری) نیز افزایش می‌یابد.

مهم ترین عامل کیفیت نداشتن قانون، درک ناقص از زبان حقوقی و حتی گاهی دانش‌های ادبیات و زبان شناسی است؛ عیب مقررات در این زمینه، باید مدیریت و حتی الامکان از وقوع آن پیشگیری شود؛ چرا که کیفیت نداشتن مقررات، باعث کاهش اعتبار قواعد حقوقی می‌گردد.

در راستای مدیریت و پیشگیری از نقض کیفی بود مقررات به عنوان یکی از مهم ترین قواعد اخلاق قانون گذاری، توجه به کیفیت قانون گذاری و رعایت قواعد نوشتاری، ویرایشی و ادبی و وجود نهاد ویژه نگارش و تدوین قوانین و نیز ارزیابی کیفیت آن، تشکیل یافته از حقوق دانان، ادبا، زبان شناسان، جامعه شناسان، اخلاق شناسان و سایر متخصصان علوم مورد نیاز و مبتنی کردن قوانین بر پژوهش‌های میان رشته‌ای می‌تواند راهگشا باشد. البته

از آنجا که هرچقدر هم در این خصوص دقت و اهتمام شود احتمال ابهام، اجمال، سکوت، تعارض و... در مقررات وجود دارد شایسته است قوه قضاییه و قضات معزز از ظرفیت دانش اصول فقه، آموزه‌های تفسیر - در آموزش و نیز در دادرسی‌ها - همچنین رویه قضایی بهره مند شوند.

در تبیین مفهوم کیفی بودن، شایسته است علاوه بر انسجام درونی، به انسجام بیرونی نیز توجه شود. همچنین تنظیم و تصویب «سند جامع اخلاقی قانون‌گذاری»^۱ ناظر به اصول و قواعد اخلاقی این گستره و موضوعات و مسائل مرتبط، همچنین ممیزی اخلاقی مقررات، و تصویب درس و سرفصلی تحت عنوان «اخلاق حرفه‌ای قانون‌گذاران» با رهیافتی میان رشته‌ای بین ادبیات، زبان شناسی، اخلاق و حقوق در کنار درس اصول و فنون قانون‌گذاری توسط وزارت علوم، پیشنهاد می‌شود. از همه مهم تر سعی در استقرار و ترویج «فرهنگ اخلاقی» از طریق ایجاد گفتمان و نقد میان رشته‌ای موضوع فوق، بین دانشجویان دانشکده‌های حقوق، اخلاق، فلسفه، ادبیات و زبان شناسی، و ترویج مطالعه ادبیات جهان در جامعه.

۱. برای دیدن بحث اخلاق قانون‌گذاری و سند جامع اخلاقی پیشنهادی، ک. مرادی، امیر، «اخلاق حرفه‌ای قانون‌گذاری کیفی با تأکید بر نظام حقوقی ایران»، مجموعه مقالات همایش ملی تجلیل از مقام علمی استاد محمد جعفر جعفری لنگرودی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چ ۱، ۱۳۹۸؛ همچنین همو، اخلاق حرفه‌ای در گستره کنش گران حقوق کیفی، نشر میزان، چ ۱، ۱۳۹۷.

منابع و مأخذ

- امیدی، جلیل (۱۳۸۸). اخلاق قانون گذاران، در اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام (مجموعه مقالات). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- امیدی، جلیل (۱۳۹۸). تفسیر قوانین جزایی. تهران: نشر میزان.
- آخوندی، محمود (۱۳۹۵). کیفرخواست شفاهی، در اصول دادرسی منصفانه، از نظر تا عمل (مجموع درس گفتارها). به اهتمام حسین میرمحمد صادقی، تهران: انتشارات خرسندی.
- بکاریا، چزاره (۱۳۸۵). رساله جرائم و مجازات‌ها. ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران: نشر میزان.
- بودریار، ژان (۱۳۹۸). گذرواژه‌ها. ترجمه علی رستمیان، تهران: نشر کتاب پاگرد.
- بولک، برنار (۱۳۷۷). کیفرشناسی. ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: انتشارات مجد.
- بوم، روبرت (۱۳۸۹). در مورد مک‌دونالدی کردن عدالت کیفری. ترجمه حسین غلامی و یوسف بابایی، مجله حقوقی دادگستری، ۷۴(۷۰)، ۷۱-۹۰.
- بونگه، ماریو (۱۳۹۵). فرهنگ نامه فلسفی. ترجمه علیرضا امیر قاسمی، تهران: نشر اختران.
- بیکس، برایان (۱۳۹۵). فرهنگ نظریه حقوقی. ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- پارکر، دیوید و کرکپاتریک، کالین (۱۳۸۸). ارزیابی مقررات گذاری در کشورهای در حال توسعه. ترجمه مسعود فریادی، اطلاع رسانی حقوقی، ۶(۱۸-۱۷)، ۱۰۷-۱۳۵.
- پوپر، کارل (۱۳۹۸). در جست و جوی جهان بهتر. ترجمه حسن تیموری، تهران: نشر شب خیز.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲). بایدها و نبایدهای جرم انگاری در حقوق کیفری ایران. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۰(۷۵)، ۲۵-۵۲.
- پیم، آنتونی (۱۳۹۶). اصول اخلاقی مترجم، تهران: نشر مرکز.
- تاجمیری، میرتیمور (۱۳۷۷). فرهنگ عبارات و اشارات حقوقی. تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی آفرینه.
- تامپسون، کنت (۱۳۹۸). نقل قول‌های کلیدی در جامعه شناسی. ترجمه نیره توکلی، تهران: نشر ثالث.

- تانر، مایکل (۱۳۹۸). هنر و اخلاق. دانشنامه زیبایی شناسی و فلسفه هنر، ویراسته پل ادوارز / دونالد ام. بورچورت، ترجمه انشاء اله رحمتی، تهران: نشر سوفیا.
- تندرو صالح، شاهرخ (۱۳۹۷). در حاشیه جسور کلمات، پیرامون ادبیات و جامعه نگاری. تهران: نشر نگاه معاصر.
- جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸). فلسفه نفسی‌ری حقوق. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد چهارم، تهران: گنج دانش.
- چلبی، آزاده (۱۳۹۶). فساد و مقبولیت قانون از منظر جامعه شناسی حقوق. تهران: نشر نی.
- چول‌هان، بیونگ (۱۳۹۸). جامعه فرسودگی، جامعه شفافیت. ترجمه محمد معماریان، تهران: ترجمان.
- حسینی، محمد حسن و جلالی، علیرضا (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی حمایت کیفری از حق آزادی شخصی در حقوق کیفری ماهوی ایران. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۸(۱۰۷)، ۸۷-۱۱۲.
- دل‌ماس مارتی، می‌ری (۱۳۸۱). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران: نشر میزان.
- رجحان، سعید (۱۳۹۲). اصول علم فقه، درباره اصول حاکم بر احکام الهی اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رستمی، هادی (۱۳۹۹). حقوق کیفری و لیبرالیسم، بررسی کیفر در سنت فلسفی لیبرال. تهران: انتشارات نگاه معاصر
- ریبر، ژرژ (۱۳۹۵). نیروهای پدیدآورنده حقوق. ترجمه رضا شکوهی زاده، تهران: انتشارات مجد
- سارتر، ژان پل (۱۳۹۶). کلمات. ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- صادقی، هادی (۱۳۸۶). عقلانیت ایمان. تهران: کتاب طه.
- صبوری پور، مهدی (۱۳۹۸). عقلانیت در ارتکاب جرم. تهران: نشر میزان.

صفاری، علی؛ لکی، زینب، و صابری، راضیه (۱۴۰۰). تنزل جایگاه اصل قانون مندی کیفری در پرتو آیین نامه‌ای شدن رکن قانون جرایم. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵(۱۱۵)، ۱۵۷-۱۸۷.

طاهری، محسن و ارسطا، محمد جواد (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب. فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۳(۳)، ۱-۲۴.

طاهری، محمد علی (۱۳۸۵). خشونت ساختاری و فرآیند عدالت کیفری، رهیافتی جرم‌شناسانه و تطبیقی به آموزه نفی خشونت. تهران: انتشارات محراب فکر.

عالم‌زاده نوری، محمد (۱۳۹۶). استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

عبداله زاده شهربابکی، آزاده (۱۴۰۰). درآمدی بر کیفیت قانون. تهران: شرکت سهامی انتشار عبده، محمد (بی تا). شرح نهج البلاغه، بی جا

فرامرزی قراملکی، احد؛ جلیلی، سید هدایت؛ امین ناجی؛ محمدهادی، و قدمی جویباری، هاجر خاتون (۱۳۹۶). قلمرو معرفتی اخلاق تفسیر. فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی، ۱(۳)، ۶-۲۶.

فرحی، مریم. (۱۴۰۰). ابهام در قوانین کیفری با رویکردی زبان‌شناسی. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۱(۲)، ۴۴۳-۴۶۵.

فیض، علیرضا (۱۳۸۷). مبادی فقه و اصول، مشتمل بر بخشی از مسال آن دو علم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

قافی، حسین، و شریعتی، سعید (۱۳۹۸). اصول فقه کاربردی. جلد دوم، تهران: انتشارات سمت. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. جلد سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کائو، دبرا (۱۳۹۶). اصول ترجمه حقوقی. ترجمه محمد عباس نژاد، تهران: نشر قطره.

کمپیل، جی آر (۱۴۰۱). آیا قوانین، قادر به ایجاد شادی هستند؟. ترجمه امید یعقوب زاده، تهران: انتشارات پارسیک.

لامارک، پیتر (۱۳۹۸). فلسفه ادبیات. ترجمه میثم محمد امینی، تهران: فرهنگ نشر نو؛ نشر آسیم.

مالوری، فیلیپ (۱۳۸۸). ادبیات و حقوق، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: نشر آگاه.
مرادی، امیر (۱۳۹۶). یکصد و بیست عبارت، اشاره و قاعده اصولی. نشریه تخصصی سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۱۹، ۱۵-۲۰.

مرادی، امیر (۱۳۹۷). اخلاق حرفه‌ای در گستره کنش گران حقوق کیفری. تهران: نشر میزان.
مرادی، امیر (۱۳۹۸). اخلاق حرفه‌ای قانون گذاری کیفری با تأکید بر نظام حقوقی ایران. مجموعه مقالات همایش ملی تجلیل از مقام علمی استاد محمد جعفر جعفری لنگرودی، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.

معصومی همدانی، حسین (۱۴۰۱). اخلاق نوشتن. تهران: فرهنگ معاصر.
منتسکیو، شارل دو (۱۳۶۲). روح القوانین. ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیر کبیر.
منصورآبادی، عباس (۱۳۹۵). اصل اباحه/آزادی در حقوق کیفری. دانشنامه حقوق کیفری و جرم شناسی، نکوداشت دکتر سیلویا تلنباخ، تهران: گام حق؛ انجمن حقوق شناسی.
موزن زادگان، حسنعلی، و رهداریور، حامد. (۱۳۹۷). «اصل شفافیت قانون» و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران. دیدگاه‌های حقوق قضایی، - (۸۱)، ۱۹۳-۲۲۰.

میجلی، مری (۱۳۹۴). علم و شعر. ترجمه میثم محمدامینی، تهران: فرهنگ نشر نو؛ نشر آسیم.
میشلمن، استفن (۱۴۰۱). فرهنگ آگزیستانسیالیسم. چاپ سوم، ترجمه ارسطو میرانی، تهران: کتاب پارسه.

نجاززادگان، فتح‌اله، شکوه بخش، محسن، عالمزاده نوری، محمد، و رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۳۹۷). تحلیل گونه‌های تراحم در دانش فقه و اخلاق با تأکید بر تراحم اهتمامی (اشتغالی) در حوزه اخلاق. اخلاق و حیانی، ۷(۱) (پیاپی ۱۵)، ۷۳-۴۹.

نجفی ایرند آبادی، علی حسین (۱۳۹۲). درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، فرصت‌ها و چالش‌ها. تهران: نشر میزان؛ سازمان قضائی نیروهای مسلح.

نوربها، رضا (۱۳۸۲). زمینه حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات گنج دانش.

والدرون، جرمی (۱۳۸۸). قانون گذاری. ترجمه حسن وکللیان، تهران: نشر نگاه معاصر.

ویژه، محمدرضا (۱۳۹۳). کلیات حقوق اساسی. تهران: انتشارات سمت.

هاشمی، محمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: نشر میزان.

یارمحمدی، سعید (۱۳۹۱). پورنوگرافی در جهان و ایران. مقالات دومین همایش ملی آسیب شناسی اجتماعی در ایران، بحران هویت و انومی، جلد پنجم، تهران: انتشارات آگاه.

References

- Abdo, M. (n.d). *The description of Nahj al-Balagheh*. S.n. (in Persian)
- Abdulzadeh Shahrabaki, A. (2021). *An income on the quality of the law*. Tehran: Publishing Company. (in Persian)
- Akhundi, M. (2016). *Oral indictment, in the principles of fair proceedings, from the point of view to the action (the sum of the lessons of speeches)*. By Hossein Mir Mohammad Sadeghi, Tehran: Khorsandi Publications. (in Persian)
- Alamzade Nouri, M. (2016). *Inferring moral judgments from religious texts and verbal evidence*. Tehran: Islamic Science and Culture Research Institute. (in Persian)
- Ashworth, Andrew. (1992). *Principles of Criminal Law*. Clarendon press, Oxford
- Baudrillard, J. (2019). *Passwords*. Translated by Ali Rostamian, Tehran: Pagerd Kitab Publishing. (in Persian)
- Baum, R. (2010). On the McDonaldization of criminal justice. Translated by Hossein Gholami and Yusuf Babaei, *Judiciary Law Journal*, 74(70), 71-90. (in Persian)
- Bix, B. (2016). *Culture of legal theory*. Translated by Mohammad Rasakh, Tehran: Nei Publishing. (in Persian)

- Bokaria, Ch. (1385). *Treatise on crimes and punishments*. Translated by Mohammad Ali Ardabili, Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Bolek, B. (1377). *Criminology*. Translated by Ali Hossein Najafi Ebrandabadi, Tehran: Majd Publications. (in Persian)
- Bunge, M. (2016). *Philosophical dictionary*. Translated by Alireza Amir Ghasemi, Tehran: Akhtaran Publishing House. (in Persian)
- Campbell, J.R. (2022). *Are rules capable of creating happiness?*. Translated by Omid Yaqubzadeh, Tehran: Parsik Publications. (in Persian)
- Cao, Debra (2016). *Principles of legal translation*. Translated by Mohammad Abbas Nejad, Tehran: Ghatre Publishing. (in Persian)
- Chalabi, A. (2017). *Corruption and acceptability of law from the perspective of sociology of law*. Tehran: Ney Publishing. (in Persian)
- Chol Han, B. (2019). *Society of exhaustion, society of transparency*. Translated by Mohammad Memarian, Tehran: Turjan. (in Persian)
- Cline, Victor B. (2001). *Pornography's Effects on Adults and Children*. New York, Morality in Media
- Delmas Marti, M.R. (2012). *Large systems of criminal politics*. Translated by Ali Hossein Najafi Abrandabadi, Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Desportes, F., & Francis, L. G. (2008). Droit Pénal Général. *Economica*, 128-129
- Farahi, M. (2022). Ambiguity in criminal law whit a linguistic approach. *Criminal law and Criminology Studies*, 51(2), 465-443. doi: 10.22059/jqclcs.2022.322577.1687. (in Persian)
- Faramarz Qaramaleki, A., Jalili, S. H. J., Amin Naji, M. H., & Ghadami Jooybari, H. K. (2017). The Epistemic Realm of Ethics of Interpretation. *Journal of Moral Studies*, 1(3), 6-26. (in Persian)
- Feyz, A. (2008). *The principles of jurisprudence and principles, including a part of the problems of those two sciences*. Tehran: Tehran University Press. (in Persian)
- Fuller, Lon, (1969). *The Morality of Law*. Yale University Press
- Ghafi, H., & Shariati, S. (2019). *Principles of applied jurisprudence*. Volume II, Tehran: Samit Publications. (in Persian)

- Hart, H.L.A., (1961/1994). *the concept of Law*, 2nd edition. Oxford: Oxford University press.
- Hasani, M.H. & Jalali, A. (2021). Pathology of criminal protection of the right to personal freedom in the substantive criminal law of Iran. *Majlis and Strategy Quarterly*, 28(107), 112-87. (in Persian)
- Hashemi, M. (2005). *Human rights and fundamental freedoms*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Jafari Langroudi, M.J. (2007). *Extensive in legal terminology*. The fourth volume, Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
- Jafari Tabar, H. (2009). *Interpretive philosophy of law*. Tehran: Publications of the publishing company. (in Persian)
- Katouzian, A.N. (1998). *Philosophy of Law*. The third volume, Tehran: Publishing Company. (in Persian)
- Kinsella, N. S. (1995). Legislation and the Discovery of Law in a Free Society. *Journal of Libertarian Studies*, 11(2), 132-181.
- Kronhausen, Eberhard and Phyllis. (1959). *Pornography and the law*, New York, Ballantine books
- Lamarck, P. (2019). *Philosophy of literature*. Translated by Meisham Mohammad Amini, Tehran: New Publishing House; Asim Publishing. (in Persian)
- Leal, A, Rafael, (2014). *Essential of Rule of Law Concept in the EU*, Queen Mary University of London, School of law Legal Studies Research Paper No. 180
- Mallory, P. (2002). *Literature and Law*. Translated by Morteza Kalantarian, Tehran: Aghaz Publishing. (in Persian)
- Mansoorabadi, A. (2016). The principle of freedom in criminal law. *Encyclopedia of criminal law and criminology*, edited by Dr. Silvia Tellenbach, Tehran: Gam Haq; Jurisprudence Association. (in Persian)
- Masoumi Hamdani, H. (2022). *The ethics of writing*. Tehran: Contemporary Culture.
- Michelman, S. (2022). *The culture of existentialism*. Third edition, translated by Aristotle Mirani, Tehran: Kitab Parse. (in Persian)
- Midgley, M. (2015). *Science and poetry*. Translated by Meisham Mohammad Amini, Tehran: New Publishing House; Asim Publishing. (in Persian)

- Mo'azen Zadegan, H.A., & Rahdarpour, H. (2018). "Principle of transparency of the law" and its position in the jurisprudence of the European Court of Human Rights and Criminal Law of Iran. *Perspectives on judicial law*, -(81), 193-220. (in Persian)
- Montesquieu, C. (1983). *The spirit of the laws*. Translated by Ali Akbar Mehtadi, Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
- Moradi, A (2018). *Professional ethics in the field of criminal law practitioners*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Moradi, A. (2017). One hundred and twenty phrases, hints and basic rules. *Specialized Journal of the Judicial Organization of the Armed Forces*, 119, 15-20. (in Persian)
- Moradi, Amir (2019). Professional ethics of criminal legislation with an emphasis on Iran's legal system. *Proceedings of the National Conference Honoring Professor Mohammad Jafar Jafari Langroudi*, Tehran: Ganj Danesh Library Publications. (in Persian)
- Najafi Ebrandabadi, A.H. (2013). *An introduction to research in the criminal justice system: opportunities and challenges, needs of research in the criminal justice system, opportunities and challenges*. Tehran: Mizan Publishing; Judicial Organization of the Armed Forces. (in Persian)
- Najjar Zadegan, F., Shokouh Bakhsh, M., Alamzade Nouri, M., & Rahman Sataysh, M.K. (2018). Analysis of the types of conflict in the knowledge of jurisprudence and ethics with an emphasis on conflict of interest (occupation) in the field of ethics. *Akhlaq Vahayani*, 7(1 (consecutive 15)), 49-73. (in Persian)
- Noorbaha, R. (2003). *The field of general criminal law*. Tehran: Ganj Danesh Publications. (in Persian)
- Omidi, J. (2009). *Ethics of legislators, in professional ethics in Iranian and Islamic civilization (collection of articles)*. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies. (in Persian)
- Omidi, J. (2019). *Interpretation of criminal laws*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Parker, D., & Kirkpatrick, C. (2009). Assessment of regulation in developing countries. Translated by Masoud Faryadi, *Legal Information*, 6(17-18), 107-135. (in Persian)

- Popper, K. (2019). *In search of a better world*. Translated by Hasan Timuri, Tehran: Shabkhiz Publishing. (in Persian)
- Pourbafrani, H. (2013). Dos and don'ts of criminalization in Iranian criminal law. *Majlis and Strategy Quarterly*, 20(75), 25-52. (in Persian)
- Pym, A. (2017). *Ethical principles of the translator*, Tehran: Center Publishing.
- Riper, G. (2016). *Law-creating forces*. Translated by Reza Shakohizadeh, Tehran: Majd Publications. (in Persian)
- Rojhan, S. (2013). *The principles of jurisprudence, about the principles governing the divine rules of Islam*. Tehran: Imam Sadegh University Press. (in Persian)
- Rostami, H. (2020). *Criminal law and liberalism, an examination of punishment in the liberal philosophical tradition*. Tehran: Negah Masazeh Publications. (in Persian)
- Sabouripour, M. (2019). *Rationality in committing a crime*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Sadeghi, H. (2007). *The rationality of faith*. Tehran: Taha book. (in Persian)
- Safari, A., Laki, Z., and Saberi, R. (2021). Degradation of the position of the principle of criminal law in the light of the regulation of the pillar of the criminal law. *Judicial Law Journal*, 85(115), 157-187. (in Persian)
- Sartre, J.P. (2017). *Words*. Translated by Amir Jalaluddin Aalam, Tehran: Nilofar Publications. (in Persian)
- Vijeh, M.R. (2014). *General principles of fundamental rights*. Tehran: Samit Publications. (in Persian)
- Taheri, M., & Arasta, M. J. (2016). A Comparative Study on Foundation of Transparency Principle in Sights of Islam and Good Governance Theory. *Comparative Studies on Islamic and Western Law*, 3(3), 1-24. doi: 10.22091/csiw.2017.2484.1259. (in Persian)
- Taheri, M.A. (2006). *Structural violence and the criminal justice process, a criminological and comparative approach to the doctrine of the negation of violence*. Tehran: Mihrab Fakar Publications. (in Persian)
- Tajmiri, M. (1998). *Dictionary of legal terms and references*. Tehran: Afarine Publishing Cultural Institute. (in Persian)

- Tanner, M. (2019). Art and ethics. *Encyclopedia of Aesthetics and Philosophy of Art*, edited by Paul Edwards / Donald M. Borchort, translated by Inshaalah Rahmati, Tehran: Sofia Publishing House. (in Persian)
- Thompson, K. (2019). *Key quotes in sociology*. Translated by Naira Tavakoli, Tehran: Third publication. (in Persian)
- Tondro Saleh, Sh. (2018). *On the edge of bold words, around literature and sociology*. Tehran: Naghah Maazareh publishing house. (in Persian)
- Waldron, Jeremy (2009). *Legislation*. Translated by Hasan Vakililian, Tehran: Negah Maazares Publishing House.
- Yarmohammadi, S. (2012). *Pornography in the world and Iran. Papers of the second national conference of social pathology in Iran, crisis of identity and anomie*. vol. 5, Tehran: Aghat Publications. (in Persian)